بفضلہ العلی العظیم
اسحاق دام برکاتہ
از تصانیف
در مطبع دہلی اردو اخبار مطبوع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وبعث فی الامیین رسولا منهم یتلو
علیهم آیاته فشرف اولا بهدایته عربا وفهرا صلی الله علیه وعلی آله وصحبه وبارک
وسلم وعلی کل مومن به من ولد الجان وبنی آدم ترجمه جمیع ستایش خدا راست آنکه آفرید
از آب آدمی را پس ساخت آن را خداوند نسب وخداوند قرابت دامادی وبرانگیخت در ناخواندگان عرب پیغامبری
از قوم ایشان میخواند بر ایشان آیات او را پس بزرگی داد اول بهدایت پیغامبر عرب وفهر را یعنی اولاد فهر را که از
اجداد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هست درود خدا باد بر آن پیغامبر وبر آل واصحاب او وبرکت وسلام وبر هر ایمان
آورنده بآن پیغامبر از اولاد جن وآدم اما بعد چون در سنه ۱۲۵۵ یکهزار ودوصد وپنجاه وپنج سلاله خاندان عالیشان
فلان [illegible] بوده مان منتقل الی مکان محمد خان زمان خان ولد اوسط محمد یار خان مرحوم متوطن بیکم پور پرگنه کول علیگده
وارد بلده دار الخلافه شاهجهان آباد شده سی وپنج مسایل بطریق استفتا رسید بخدمت جناب مستطاب سند الفقها
والمحدثین قدوة العباد والزاهدین مولانا وبالفضل اولانا ابو سلیمان محمد اسحاق ابقاه الله تعالی علی رؤس
اهل الحق والاحقاق ترجمه باقی دارد خدا او را بر سرهای ارباب حق وتحقیق انتهی سبط مولانا ومولی
الکل حضرت شیخ عبد العزیز محدث دهلوی غفر الله له آورده مستدعای جواب بالصواب مع نقل عبارت
از کتاب نمود وبنده ضعیف کاتب الحروف سید ابو محمد [illegible] عفا الله عنه السیئات را که در بیست شهر [illegible]

نیز چون از تحریر املائی جوابات این اسود سعین فرمود از آنجا که جواب سوالات سائلین بنظر هدایت و ارشاد و طریقه سنیه
المرسلین بر علمای ربانیین فرض و واجب است وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ترجمه اور جو نعمت ہی پروردگار
اپنے کی بیان کر۔ مولانا ممدوح جزاه الله عنا وعن سایر المسترشدین منا باوصف لحوق عوارض جسمانی
و وجوه دیگر عوایق رد حالی حسب سوالات سائل از کتب معتبره تلاش فرموده بجواب آن مسائل پرداخت و این خلاصه
کتب را برای دیگر مسلمانان محمدی هم در رسوم شادی و ماتم دستور العمل ساخت پس اینجا دقم اهل ایمان بموجب
ایمای شان پنج سوالات دیگر در آن افزوده بمسائل اربعین فی بیان سنة سید المرسلین نام نهاد
وَاللّٰهُ الْهَادِيْ اِلٰى سَبِيْلِ الرَّشَادِ ترجمه و خدا هدایت کننده است بسوئی راه راست مقدمه در بیان
آنکه بر همه مسلمانان لازم و واجب است که سنت آنحضرت و سنت خلفای راشدین و طریقه ائمه مجتهدین را که در
کتب معتبره اهل سنت و جماعت موجود اند دریافت نموده در شادی و غم جاری نمایند و از ملامت هر لایم باک ندارند
چنانچه عباده بن الصامت صحابی رض میگوید بَايَعْنَا رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى السَّمْعِ وَ
الطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ وَعَلٰى اَثَرَةٍ عَلَيْنَا وَاَنْ لَا نُنَازِعَ
الْاَمْرَ اَهْلَهٗ وَعَلٰى اَنْ نَقُوْلَ بِالْحَقِّ اَيْنَمَا كُنَّا لَا نَخَافُ فِي اللّٰهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ ترجمه
بیعت کردیم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بر گوش کردن سخن و متابعت در تنگی و فراخی و راحت و رنج و بر مقرر
کردن آن بر خود ازین مراد و بر اینکه باز نگیریم کار را از اهل کار و بر اینکه بگوییم حق را هرجا که باشیم و خوف نکنیم در مقدمه الله از ملامت
ملامت کنندگان انتهی۔ و خلاف آن را که از قسم رسوم جاهلیت باشند خواه بطور شرک و بدعت و خواه بطور
گناه و معصیت ترک باید نمود و نابود باید ساخت لقوله علیه الصلوة والسلام تَمَسُّكٌ بِسُنَّةٍ خَيْرٌ مِنْ اِحْدَاثِ
بِدْعَةٍ ترجمه چنگل زدن در سنت بهتر است از ایجاد بدعت انتهی خصوصاً درین زمانه که سنت را بدعت
و بدعت را سنت بلکه فرض و واجب میدانند و متبعین آن را بدل و جان بالقاب ناشایسته یاد میکنند
درینصورت احیای سنت و ترک بدعت را در هر امر ضروری اولی و اقدم باید دانست چنانچه آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم نیز در حق کسیکه درچنین زمان با وجود مخالفت اهل بدعت در ترویج امور سنت
بیست و چالاک اند مژده صد شهید فرموده گفت مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِيْ عِنْدَ فَسَادِ

انتهى قلما يوجد مائة شهيد مثل اثر آنكه شهيد حقيقى چون يكبار در مقابله كفار بزخم تير و تلوار جان بحق تسليم
سپارد آنکه حقیقی بسیار ثواب یک شهید می یابد و آنانکه در زمان غربت دین و آوان شرارت مفسدین تمسک
بسنت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می کنند و بار بار هدف طعن و ملامت این مردمان بدکردار میگردند
عوض آن هر یک را ازین غریبان ثواب صد شهید خواهد رسید و لنعم ما قیل شعر زخم شمشیر جانستان نکند
آنچه زخم زبان کند بر مرد و این اصل سنت انبیا است علیهم الصلواة و التسلیمات چنانچه در حدیث
شریف آمده قال علیه الصلوة و السلام اشد الناس بلاء الانبیاء ثم الامثل فالامثل
ترجمه سخت ترین آزمیان بلاها انبیا هستند پس هر آن قریب تر آنها پس از آن قریب تر از آنها انتهی
بهر کیف رضای مولی از همه اولی دنیا روزی چند آخر کار با خدا و بد پس اتباع سنت آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم قولا و فعلا سبب حصول رضامندی خدا است عز و جل و موجب دخول جنت بوجه اکمل
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء اللهم اجعلنا منهم ترجمه این فضل خدا است میدهد هر کرا
بخواهد ای خدا بکن ما را تو از آنها انتهی و انکار سنت و تخیلین مورد سخط جبار است و باعث دخول نار ربنا
انک من تدخل النار فقد اخزیته و ما للظالمین من انصار فلا تجعلنا منهم قال
النبی صلی الله علیه و سلم کل امتی یدخلون الجنة الا من ابی قیل و من ابی قال
من اطاعنی دخل الجنة و من عصانی فقد ابی ترجمه ای پروردگار ما هر آئینه تو هر کرا در آری
بدوزخ بتحقیق رسوا کردی تو او را و نیست ستمکاران را هیچ یاری دهنده پس مکن تو ما را از آنها انتهی فرمود نبی
صلی خدا بر وی با د سلام هر یک از امت من داخل شود در جنت مگر کسیکه انکار کرد گفته شد و کیست که انکار کرد
فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم که هر که متابعتم نمود داخل شد جنت را و هر که نافرمانیم کرد پس بتحقیق انکار کرد رواه
البخاری انتهی و اطاعت رسول علیه الصلوة و السلام عین اطاعت خدا است قال الله
من یطع الرسول فقد اطاع الله و من تولی فما ارسلناک علیهم حفیظا ربنا آمنا بما انزلت
و اتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشاهدین ترجمه هر که فرمان برداری کند رسول را پس
فرمان برداری کرد خدا را و هر که اعراض کرد پس نفرستادیم ترا بر ایشان نگاهبان ای پروردگار ما ایمان آوردیم

[illegible] آوردی و پیروی کردیم تا بر راپس بنویس ما را باشاهد آن انتهی اکنون بعد تمهید مقدمه در تسوید و
تحقیق مسایل مذکوره آغاز نموده شد فاسال الله التوفیق فی هذا المقام و به نستعین فی کل مرام سوال
چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین اندرین مسائل مفصله ذیل بینوا توجروا مسئله
وقت تولد طفل که در هر دو گوش وی اذان و اقامت میدهند واجب است یا سنت یا مستحب و اگر نام
محمد یا احمد نهند درست است یا نه جواب استحباب اذان و اقامت در هر دو گوش مولود و سنت رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم ثابت است زیرا که در صحیح ترمذی و سنن ابو داود از ابو رافع رضی الله عنه آمده که گفت دیدم رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم که اذان داد در گوش حسن بن علی رضی الله عنه وقتیکه زاد او را فاطمه رضی الله
عنها و در مفتاح النجاة تصریح آورده که هرگاه پیدا شد هر یکی از حسنین رضی الله عنهما اذان داد
نبی صلی الله علیه و آله و سلم در گوش راست وی و اقامت فرمود در گوش چپ وی و در مسند ابو
یعلی از امام حسین رضی الله عنه می آرد که کسیکه پیدا شود برای وی ولدی پس اذان دهد در گوش
راست وی و اقامت کند در گوش چپ وی ضرر نکند او را مرض ام الصبیان هکذا فی جامع الصغیر
للسیوطی و نام نهادن باسم محمد یا احمد مستحب است چنانکه در صحیح بخاری و صحیح مسلم وارد شده که فرمود
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نام نهید بنام من و در سنن ابی داود آمده که نام نهید بنام پیغمبران
یعنی ابراهیم و موسی و عیسی مثلا و در جامع صغیر سیوطی از عبد الله بن عباس رضی الله عنه وارد شده مَن وُلِدَ
لَهُ ثَلٰثَةُ اَوْلَادٍ فَلَمْ یُسَمِّ اَحَدَهُمْ بِاسْمِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ جَهِلَ رواه الطبرانی فی الکبیر و ابن عدی
فی الکامل حاصل حدیث آنست که هر که وی را سه پسر پیدا شوند و نام یکی را هم بنام آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم ننهد از این برکت محروم ماند مسئله ۲ نمودن زر که در گوش پسر یا دختر اذان دهنده شیرینی یا
نقود دادن جائز است یا نه جواب در اذان دادن گوش مولود از حدیث همین قدر ثابت شده
که بزرگ خاندان مولود اذان و اقامت گوید و اگر کسی دیگر غیر بزرگ خانه اذان دهد بهتر جائز است برای
اجرای ادای سنت پس نقد و شیرینی وی را بدهند یا نه دهند زیرا که پیش کش نمودن حضرت فاطمه
رضی الله عنها چیزی از نقد و جنس بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم منقول نیست ظاهرا داد

چیزی درین حال مستحق از یابت چیزی باشد بلکه درین سنت رسم نگردد لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا
ترجمه نہیں تکلیف دیتا خدا کسی نفس کو مگر بقدر طاقت اوسکی انتہی واگر کسی بنیت اجرت اذان بدہد
پس گرفتن اجرت در اذان جایز نخواهد شد چنانکه علما گفته اند اذان دادن در گوش مولود از قسم عبادت
است و اجرت گرفتن و دادن بر عبادت موافق اصل قاعده حنفیه درست نیست کذا فی الهدایه و شرح
الوقایه و نص حرمت اجرت بر عبادت کریمه اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ ترجمه یعنی نیست مزد من مگر بر
خدا تعالی انتهی و مستحب برای اذان و اقامت مولود آنست که بعد از غسل در خرقه پاک پیچیده اذان
و اقامت در گوش وی دهند و در وقت گفتن کلمه حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ وَحَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ روی
چپ و راست بگردانند چنانچه در وقت اذان نماز میگردانند و نیز تحنیک مولود از خرما سنت است چنانچه در حدیث
وارد شده عَنْ عَائِشَةَ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤْتٰى بِالصِّبْيَانِ
فَيُبَرِّكُ عَلَيْهِمْ وَيُحَنِّكُهُمْ ترجمه یعنی روایت است از عائشه رض که آورده میشدند نزد آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم طفلکان یعنی بعد پیدا شدن پس دعای برکت میفرمودند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
برای طفلکان و خرما خائیده بحنک او میمالیدند انتهی رواه مسلم و مراد از تحنیک خائیدن تمر
و مالیدن آنست بحنک مولود و همچنین هر چیز شیرین در حکم تمر است برای تحنیک مولود ولیکن تمر افضل است
مسئله بعد تولد شدن پسر دستور است که حجام با اهل قرابت مولود مبارک باد میدهد و ایشان بمقابله
آن حجام را چیزی از قسم پارچه و نقد میدهند این دستور جایز است یا نه جواب ظاهرا دادن پارچه و نقد
در مقابله تهنیت حجام را جایز است زیرا که دادن این چنین وقت بطریق انعام ثابت است دیدن را از صحابه
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هم ثابت شده چنانچه عطا نمودن ملبوس خاص مبشر را کعب بن مالک
صحابی در وقت نزول توبه وی وارد شده کذا فی صحیح البخاری وغیره ولیکن دعوی مبشر بر مبشر له بدادن
دستور جبری در شرع شریف ثابت نیست بلکه دادن چیزی در این چنین وقت از قسم تبرع است
و لا جبر علی المتبرع کذا فی کتب الفقه مسئله رسم چوچک که در هندوستان مروج است یعنی
بعد تولد شدن مولود از طرف ننهال او چیزی حلوه و پارچه و نقد ارسال می نمایند جایز است یا نه

جواب — فرستادن جنس و غله وغیره از طرف ننهال مولود و گرفتن آن بوالیان وی اگر نیت
صله رحم باشد جایز است زیرا که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در عقیقه جانب جدیده خبرگیری
حضرت فاطمه رضی الله تعالی عنهما می فرمود بحکم کریمه وآت ذا القربی حقه ترجمه یعنی بده صاحب قرابت را
حق وی انتهی پس ایصال نفع باقارب بی قید رعایات رسم که مروج اهل هند است بشرط عقد
و عدم استقراض از قسم خیر است برای دلیل جواز این چنین امر خیر آیه کریمه وافعلوا الخیر
لعلکم تفلحون ترجمه یعنی و بکنید خیر را تا باشد که فلاح یابید انتهی است و اگر نیت ادای
رسم جهالت باشد جایز نیست که در آن تشبه برسم هنود لازم خواهد آمد و آن درست نیست قال علیه الصلوة
والسلام من تشبه بقوم فهو منهم ترجمه یعنی هر که مشابهت اختیار نمود بقومی پس آن شخص از آن قوم است
انتهی مسئله عقیقه مولود در روز هفتم اگر بکدام عذر شدن نتواند تا چند مدت جایز است و موی
سر مولود را بنقره و یا طلا وزن کرده بحجام دادن درست است یا نه و گوشت عقیقه را بکدام نهج
تقسیم کنند و سر و پایهای او را بکسی دهند یا همراه پوست وغیره در زمین دفن کنند و استخوان
او را بشکنند چنانچه استخوان اضحیه را می شکنند یا نه جواب علمای حنفیه باستحباب عقیقه رفته
اند و گفته اند که اگر عقیقه مولود روز هفتم نشود در روز چهاردهم باید کرد و اگر آن روز هم نشود پس روز بیست و یکم
یا روز تولد کنند و اگر بسبب تنگدستی و افلاس آن روز هم نشود فرض و واجب نیست که برای آن
بار قرض بر گردن خود گیرد و موی سر طفل را بنقره وزن کرده بمحتاج دادن نیز مستحب است
و دادن آن بحلاق در حساب اجرت وی خلاف امر تصدق است و وزن کردن موی سر آن مولود
را بطلا هم برای کسانیکه ذی مقدور و متمول اند جایز است و دفن کردن آن موها در زمین مستحب
است کذا فی الطیبی شرح المشکوة پس باید که هر کس به نیت استحباب این ذبیحه کند قال
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الغلام مرتهن بعقیقته تذبح عنه یوم السابع
ویسمی ویحلق رأسه ترجمه یعنی طفل مولود گرو بسته بعقیقه خود ذبح کرده شود از روز
هفتم و نام نهاده شود و موی سر تراشیده شود یعنی روز هفتم هر سه امر عقیقه و نام نهادن و موی سر تراشیدن

مسئله

نمی باید انتهی رواه احمد والترمذی وابوداؤد والنسائی و در عقیقه مولود اولی و افضل است
که برای طفل ذکر دو بز ذبح کنند برابر باشند یا ماده و اگر برای کفایت یک بز ذبح کنند هم جایز است و برای
طفل انثی یک بز ذبح کنند و نر و ماده در حکم عقیقه برابر است و اگر میش و دنبه ذبح کنند هم جایز است و سیوم
بعد ذبح این نیز مستحب است که سر آن ذبیحه را بحجام دهند و یک ران او را بقابله بعد از آن گوشت آن را
سه حصه کنند خواه پخته خواه خام پس یک حصه از آن به فقرا و مساکین دهند و دو حصه باقی را
برای خوردن اقارب و همسایه تیار کرده بپزند کما قال العلماء حکم العقیقة حکم
الاضحیة ترجمه یعنی چنانچه علما فرموده اند که حکم عقیقه حکم قربانیست انتهی پس در صورت خوردن
گوشت آن مادر و پدر را و جده جد را نیز جایز است والمشهور خلافه فلا اصل له فی الشرع ولا تکسر عظامها
تفولا وان کسرت فلا باس به لان الاضحیة تکسر عظامها کذا فی کتب الفقه
ترجمه و مشهور خلاف آنست یعنی مادر و پدر جده و جد نخورند و نیست اصل آن در شرع و شکسته نشوند استخوانها
آن برای فال گرفتن اگر شکسته شوند پس نیست اندیشه در آن چراکه در قربانی شکسته میشوند استخوانها و همچنین
است در کتب فقه انتهی و دفن کردن اجزای عقیقه در زمین جایز نیست لانه اضاعة المال وهی لا تجوز
عند اهل الشرع و پایهای عقیقه را اگر با سر دامنه تعلق دهند و الا در استعمال خود در آرند و پوست او را
بعد دباغت در جلد کتاب در آرند یا تصدق نمایند و دعائیکه در کتب فقه مرقوم است وقت ذبح میخوانند
اینست اللهم ان هذه عقیقة ابنی فلان دمها بدمه ولحمها بلحمه وعظمها بعظمه و
جلدها بجلده وشعرها بشعره اللهم تقبلها منی واجعلها فداء لابنی من النار ترجمه
یعنی بار خدایا این عقیقه فرزند منست که نامش فلان است خون این بدل خون آن و گوشت این بدل گوشت آن و استخوان این بدل استخوان
و چرم این بدل جلد آن و موی این بدل موی آن یا بار خدایا قبول کن این را از من و گردان این را فدیه فرزند
از آتش دوزخ انتهی و اگر پدر مولود ذبح کند این دعا بخواند و اگر شخص دیگر ذبح کند بگوید اللهم هذه عقیقة
فلان بن فلان انتهی مسئله مکتب اطفال که در عمر چهار سال و چهار ماه و چهار روز مقرر کرده اند
چیست جواب مکتب اطفال که در هند رایج است باین کیفیت از اصول شرع که کتاب و سنت و اجماع است

عقیقه

و قیاس

پس از این هدایت معلوم گردید که فرحت نمودن بعد حصول نعمت خصوصاً نعمت دینی خورانیدن طعام و تقسیم
شیرینی وغیره بدوستان جایز است که در دیار شرقیه بعد ختم قرآن شریف تقسیم طعام و شیرینی وغیره بلاد
فرحت میکنند و آن را انشره بفتح نون و سکون شین معجمه میگویند جایز و مباح بلکه مستحب است و از این قبیل است
فرحت نمودن بعد از فراغ از تحصیل علوم والله علی ما نقول شهید

مسئله در ختنه طفلان و در گوشواره طفلان و دختران تقسیم شیرینی و طعام میکنند جایز است یا نه جواب در شادی ختان طفلان
دعوت نمودن و تقسیم طعام کردن جایز بلکه مستحب است چنانچه شیخ عبدالحق در شرح عربی مشکوة
شریف نوشته همچنان اگر تقسیم شیرینی کنند نیز جایز و مباح خواهد شد و در وقت ثقب گوش دختران
تقسیم طعام و شیرینی در کتابی از نظر نگذشته ظاهراً از رسوم اهل هند باشد و در کتب فقه مسئله در مختار
وغیره همین قدر مرقوم است لا بأس بثقب اذن البنت ترجمه یعنی باک نیست در سوراخ نمودن
گوشهای دختران و فی الحمادیة ناقلا عن الواقعات الحسامیة ولا بأس بثقب اذن الطفل من
البنات لانهم کانوا یفعلون ذلک فی زمن رسول الله صلعم من غیر انکار ترجمه
یعنی در فتاوی حمادیه نقل کرده از واقعات حسامیه و باک نیست در سوراخ کردن گوش خورد سالان دختران چراکه
صحابه این فعل می نمودند در زمان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بلا انکار انتهی و در نصاب الاحتساب
باین عبارت آمده که لا بأس بثقب اذن الطفل من النساء وفیه دلیل علی ان ثقب اذن
الطفل من الذکور یکره فیحتسب علی من فعله ترجمه یعنی باک نیست در سوراخ کردن
گوش خورد سالان از زنان و در این دلیل است بر آنکه سوراخ کردن گوش خورد سالان از مردان مکروه است
پس تنبیه کرده شود بر آنکه مرتکب این امر شده انتهی

مسئله در وقت ختنه طفلان را پوشانیدن
دوالی مسکر و حنا بستن در دست و پای صغیر از ذکور جایز است یا نه جواب پوشانیدن دوالی مسکر
طفلان نابالغ را ذکور باشند یا اناث حرام است چنانچه مردان بالغین و زنان بالغات را حرام شده است
و حنا بستن در دست و پای طفل صغیر از ذکور حرام است لانه فی حکم الرجل البالغ وهو علیه
حرام و در دست و پای طفل صغیره از اناث استعمال حنابندی جایز و مباح است چنانچه زنان بالغات

را جایز و مباح بوده است کما فی نصاب الاحتساب ولا ینبغی ان یخضب ید الصبی و
رجله بالحناء ویحرم علی الصبی شرب الخمر واکل المیتة والاثم علی الذی اسقاه
واکله ترجمه یعنی سزاوار نیست انکه رنگین نموده شود دست و پای کودک بحنا و حرام است بر کودک
نوشیدن شراب و خوردن مردار و گناه آن بر آنکس است که نوشانیده و خورانیده است انتهی
و در حدیث شریف آمده که الخمر ما خامر العقل و نیز کل مسکر حرام ترجمه یعنی خمر
آن چیز است که پوشیده کند عقل را یعنی هر چه از بنگ و چرس و غیره که عقل را سلب کننده بود در حکم خمر اند
و غیره چیزهای زایل کننده حرام است انتهی وارد شده پس چیزیکه مردان بالغین را جایز است صبی نابالغ
را نیز جایز خواهد شد و چیزیکه زنان بالغات را جایز است صبیه نابالغه را نیز جایز خواهد شد و چیزیکه
هر دو را مباح نشده است صبی نابالغ و صبیه نابالغه را نیز مباح نخواهد شد و استعمال دوائی مسکر مردان
بالغین و زنان بالغات را مطلقا حرام است پس صبی و صبیه را نیز بتبعیت شان حرام شده و فی
بیان مسئله پوشانیدن زیور و حریر باطفال صغار که غیر مکلف اند جایز است یا نه و اگر زنان بلا اجازت
مردان از نزد خودها زیور و لباس حریر باطفال ذکور پوشانند درست است یا نه جواب پوشانیدن
زیور و حریر ذکور صبیان را مکروه است کما قال فی الهدایه ویکره ان یلبس الذکور من
الصبیان الذهب والحریر لان التحریم لما ثبت فی حق الذکور وحرم اللبس
حرم الالباس کالخمر لما حرم شربه حرم سقیه ترجمه یعنی چنانکه در هدایه است مکروه
است اینکه پوشانیده شوند کودکان زیور زر و پارچه ابریشم را چرا که تحریم هرگاه ثابت شد در حق مردان
و حرام شد پوشیدن حرام شد پوشانیدن مانند خمر که هرگاه حرام شد نوشیدن او حرام گشت نوشانیدن
انتهی وایضا در هدایه موجود است ولا یجوز للرجال التحلی بالذهب لما روینا ولا بالفضة
لانها فی معناه ترجمه و جایز نیست مردان را زیور پوشیدن از زر برای آنچه روایت کردیم یعنی دلیل اینرا
در هدایه سابق گذشته و نه جایز است زیور پوشیدن از نقره چرا که نقره در معنی زر است انتهی و فی نصاب
الاحتساب نقلا عن شرح الطحاوی الکبیر ویکره لباس الحریر للرجال والصبیان حتی

لِلذُّكُورِ وَكَذَلِكَ الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ وَاَيْضًا فِيهِ وَيُكْرَهُ لِلذُّكُورِ الصِّغَارِ الْخَلْخَالُ
وَالسِّوَارُ انتهى ترجمه یعنی مکروه است پوشیدن ابریشم مر مردان و کودکان را از مردان و همچنین است
حکم زر و نقره و نیز در نصاب الاحتساب مکروه است برای کودکان پازیب و کنگن انتهی واگر زنان
از نزد خودهای اجازت مردان ذکور صبیان زیور و حریر پوشانند پس ولی صبیان را می باید که آن
زیور و حریر را از ایشان انتزاع نماید زیرا که ازالهٔ منکر ضرور است قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَآلِهٖ وَسَلَّمَ مَنْ رَاٰى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهٖ ترجمه فرمود رسول خدا صلعم هرگاه که بنگرد
از شما خلاف شرع را پس باید که دور کند آن را از دست خود انتهی الی آخر الحدیث کذا فی المشکوة و امام
هر دو شمر یک گناه خواهند شد و مراد از مکروه در این مقام مکروه تحریمی است فافهم مسئله دستور

مسئله

که جهت مقرر ساختن یوم نکاح نقد و پارچه از خانه عروس بدست حجام و یا دف فروش بفرستند تا بخانه نوشه
نکاح بخانه نوشه سپرده عوض آن نقد وغیره بحجام و یا دف فروش از خانه نوشه میدهند جایز است یا نا جواب
اگر چیزی از خانه نوشه بطریق انعام حجام و یا دف فروش را میدهند جایز است لیکن حجام و یا دف فروش را بدست
آویز دستور جبر و اکراه برگرفتن آن نیست چرا که دادن انعام وقت سرور از قسم تبرعات است وَلَا جَبْرَ
فِي التَّبَرُّعَاتِ كَمَا مَرَّ فِي الْمَسْئَلَةِ الثَّالِثَةِ مِنْ خُلَاصَةِ كُتُبِ الْفِقْهِ ترجمه یعنی زور نیست
در تبرع و احسان چنانچه گذشت در مسئله سیوم از خلاصه کتب فقه مسئله ساختن طعام ولیمه برای

مسئله

مرویان جلی برادری وغیره قبل از نکاح جایز است یا بعد از آن واگر کدام هفته بعد از نکاح طعام ولیمه
تا چند روز درست است یا نه جواب سنت در طعام ولیمه بعد از عقد نکاح است و پیش از عقد نکاح خورانیدن
طعام مسنون نیست پس در خورانیدن طعام قبل از عقد ادای سنت نشد قال زین العرب فی حاشیة المشکوة ان
اَلْوَلِيمَةُ تَكُونُ بَعْدَ الدُّخُولِ وَقِيلَ عِنْدَ الْعَقْدِ وَقِيلَ عِنْدَهُمَا ترجمه یعنی گفته اند ولیمه
بعد از دخول یعنی بعد از وقوع صحبت و نزد بعضی وقت نکاح و نزد بعضی هر دو وقت یعنی هم صحبت و نکاح
انتهی ازین عبارت معلوم شد که ولیمه طعامی را گویند که نزدیک عقد نکاح یا وقت دخول یا در هر دو
بطریق شکر نعمت تیار شود و آنچه مروج است که بعد عقد نکاح و الی ایام عروسی هر روز طعام میدهند

آنهم بطریق ضیافت جائز است بشرطیکه خالی از منکرات لهو ولعب وغیره قال الامام محمد الغزالی
فی کتابه احیاء العلوم فی بیان منکرات الضیافة ومنها سماع الاوتار او سماع
القینات ومنها اجتماع النساء علی السطح تنظر الی الرجال مهما کان فی الرجال شباب
تخاف الفتنة بینهم فکل ذلک محذور ومنکر یجب تغییره ومن عجز عن
تغییره لزمه الخروج ولم یجز له الجلوس فلا رخصة فی الجلوس فی مشاهدة المنکرات

ترجمه یعنی گفت امام محمد غزالی در کتاب احیاء العلوم در بیان منکرات ضیافت و از بعضی منکرات
ضیافت سماع آواز تارها یعنی مثل عود و ستار باجه و دف و سرود زنان سرود کنندگان از جمله منکرات اند
اجتماع زنان بر بالاخانه که نگرند بسوی مردمان وقتیکه باشند در مردان جوانان که خوف فتنه باشد در میان
ایشان پس همه اینها ممنوع و هر که عاجز باشد از تغییر نمودن آنها لازم است برا و بر آمدن از آن محفل جائز نیست
برای او نشستن پس نیست رخصت نشستن در حضور منکرات انتهی   اما اجابت نمودن برای
طعام ولیمه و خوردن آن طعام جائز است بلکه سنت بشرطیکه آنهم خالی از منکرات شرعیه و عاری از بدعات
شرکیه باشد والا خوردن آن نیز جائز نخواهد شد بلکه اگر از سابق معلوم کرده باشد که در آن مجلس اسباب
منکرات جمع شده اند از رفتن آنجا اجتناب نماید بجهت اسباب منکرات آن دعوت اغنیا و ترک فقرا
و مساکین است قال رسول الله صلی الله علیه وسلم شر الطعام طعام الولیمة یدعی
لها الاغنیاء ویترک الفقراء ومن ترک الدعوة فقد عصی الله ورسوله ترجمه یعنی فرمود رسول خدا
صلی الله علیه وآله وسلم بدترین طعام طعام ولیمه است طلب نموده میشوند برای او امرا و گذاشته میشوند
فقرا و هر که گذاشت دعوة را نافرمانی نمود الله و رسول را انتهی   و این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم
موجود است کذا فی المشکوة پس آن مدعو اگر قبل از حضور معلوم کند که در آنجا منکرات است حاضر نشود
و اگر او را معلوم شود بعد حاضر شدن منکرات پیش آید پس آن مدعو اگر مفتی است و قدرت منع آن
از دست یا زبان میدارد رد کرده بنشیند و سنت ولیمه که اجابت دعوت است ادا کند والا از آن
مکان بیرون آید و اگر عامی است و قدرت منع برای منکرات آنجا میدارد پس اگر نشسته نمود

جائز است زیرا که اجابت دعوت سنت است و عامی را نمیرسد که بوجود بدعت سنت را ترک نماید چنانچه
در شرح وقایه مرقوم است اعلم انه لا یخلو اما ان علم قبل الحضور ان هناک لهوا لا یحضر
الحضور وان لم یعلم قبل ذلک لکن هجم بعده فان کان قادرا علی المنع یمنع وان لم
یکن قادرا فان کان الرجل مقتدی یخرج لئلا یقتدی الناس وان لم یکن مقتدی
فان قعد واکل جاز لان اجابة الدعوات سنة فلا تترک بسبب بدعة کصلوة
الجنازة تحضرها النائحة ترجمه یعنی بدانکه تحقیق شان آنکه نیست خالی از آنکه اگر بداند پیش از آمدن
در دعوت که در آنجا لهو است جائز نیست او را حاضر شدن در آن مجلس و اگر بداند پیش از آمدن ولیکن هجوم
آورد لهو بعد از آمدن پس اگر قادر است بر منع نمودن منع کند و اگر نیست قادر بر منع پس اگر شد پیشوا
بیرون رود از آن تا که مردمان پیروی او نکنند و اگر نیست پیشوا پس اگر بنشیند و بخورد جائز است
چرا که قبول دعوت سنت است پس الا نه گذاشته شود سنت بسبب بدعت مانند نماز جنازه که حاضر شود
او را نوحه کننده یعنی اگر بر جنازه نوحه کننده بیاید برای او نماز جنازه ترک نکند انتهی لیکن عامی را
هم ضرور است کراهت آن بدل دارد فی الحدیث فان لم یستطع فبقلبه وذلک اضعف
الایمان ترجمه یعنی پس اگر طاقت دفع ندارد پس مکروه دارد آن را بدل خود و این سست ترین
ایمان است و اگر کراهت بدل ندارد خوف زوال ایمان است مسئله رسم است که چند روز
قبل از نکاح مخطوبه را در مکان علیحده می نشانند و در صحن خانه آن مکان هم رفتن نمیدهند جائز است یا نه و دیگر از
رسم هندوستان است که وقت شادی باهم بطریق نیوته چیزی میدهند جائز است یا نه جواب این امور
از قسم مباحات است که فعل و ترک آن امور برابر است و اصرار در امر مباح خواه بر فعل باشد و خواه بر ترک آن
مکروه گفته اند چنانچه ملا علی قاری در شرح مشکوة می نویسد من اصر علی امر مندوب وجعله
عزما ولم یعمل بالرخصة فقد اصاب منه الشیطان من الاضلال فکیف من
اصر علی بدعة ومنکر ترجمه یعنی هر که اصرار کرد بر امر مستحب و نمود او را لازم بر خود و عمل نکرد بر رخصت
پس یافته او را شیطان از گمراه کردن پس چگونه باشد حال آن شخص که اصرار نمود بر بدعت و منکر انتهی

و رسم نیوته دادن در اقارب برای اعانت از قسم بر و صله مباح است لیکن باید که موافق مقدور صرف نمایند
و در صورت بیمقدوری تقبل قرض گرفتن برای نیوته بذمه خود نکنند زیرا که در صورت مستقرض را ادای
آن لازم خواهد شد و گرفتن قرض برای اینچنین امر مباح محمود نیست وَاللّٰهُ یَهْدِیْ مَنْ یَّشَاءُ اِلٰی
صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ ترجمه یعنی الله تعالی راه مینماید هر کرا خواهد بسوئی راه راست انتهی مسئله ۱۴ وقت
رخصت شدن برات مردمان برادری نوشه را بطریق سلامی چیزی میدهند و همچنین وقت رسم را وقت
رسیدن وی بخانه نوشه چیزی بطرز رونمائی میدهند این رسوم جایز است یا نه جواب در شریعت
محمدیه اصل این چیزها یافته نمیشود مگر ظاهر حال این قسم چیزها که دادن سلامی و رونمائی است مباح
باشد و لازم گرفتن امر مباح بر ذمه خود ضرور نیست کما مر آنفا و لازم گرفتن چیزی که لزوم آن از
دلایل اربعه یعنی کتاب و سنت و اجماع و قیاس است ثابت نشود جایز نیست بلکه احداث فی الدین است
پس هر که برغبت دل بدهد مباح است هر که از بیمقدوری ندهد بر وی ملامت شرعی نیست مسئله ۱۵
رسم است که در شادی پسر یا دختر زنان نانهال وی از قسم نقد و پارچه و زیور همراه آورده میدهند
و گاهی بعضی از ایشان خود متکفل شادی میشوند این طور در شرع شریف جایز است یا نه
جواب اینچنین افعال موافق قواعد اصول در شریعت جایز است بشرطیکه به نیت
بر و صله بدهد چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هم با حضرت فاطمه رضی الله عنها بطریق
بر و صله معامله میفرمودند پس دادن اینقسم چیزها بلا کراهت مباح است بلکه مستحب و اگر کسی
درینچنین وقت بنیت تفاخر و نام آوری و برای شهرت در مردم بدهد جایز نیست بلکه مکروه خواهد شد
زیرا که تفاخر و نام آوری در صرف اموال مذموم است قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلعم اِنَّ اللّٰهَ لَا یَنْظُرُ
اِلٰی صُوَرِکُمْ وَاَمْوَالِکُمْ وَلٰکِنْ یَّنْظُرُ اِلٰی قُلُوْبِکُمْ وَاَعْمَالِکُمْ ترجمه
یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تحقیق خدا تعالی نمی نگرد بسوئی صورتهای شما و اموال
شما و لیکن بنگرد بسوئی دلهای شما و اعمال شما انتهی رواه مسلم کذا فی المشکوة مسئله ۱۶ نوشه را
بدون حاجت غسل دادن و لباس سفید یا رنگین سوای معصفر پوشانیدن در برات سوار کردن و آنکه

خانه عروس در محله دیگر یا قریه دیگر باشند نوشه را با مردمان برات گشت دادن درست است یا نه
جواب این عمل از مستحبات و مستحبات شرعی نیست اگر برای تنظیف و تطهیر کنند بدرجه اباحت
خواهد رسید و بعضی مباح را که مردم جاهل بدرجه واجب یا سنت فهمیده بعمل آرند پس آن مباح مکروه
میگردد چنانچه بیان آن گذشت و لباس سفید پوشانیدن جائز است کما فی الحمادیة من الشرعة
وَاَحَبُّ الْاَلْوَانِ الْبَیَاضُ وَالنَّظَرُ اِلَی الْخُضْرِ یَزِیْدُ فِی الْبَصَرِ وَقَدْ لَبِسَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ
عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ الْبُرْدَ الْاَخْضَرَ ترجمه یعنی دوست ترین رنگها سفید است نظر کردن بسوی سبز زیاده
میکند در بینائی و تحقیق پوشیده آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم چادر سبز را انتهی وهمچنین لباس سبز و سیاه
و زرد که معصفر و مشبع معصفر نباشد جائز است و لباس زرد که از گل معصفر رنگ کرده باشد پوشیدن آن
لباس هم مکروه است و لباسیکه برنگ احمر سوای گل عصفر باشد مختلف فیه است ترک آن اولی است زیرا که
در حمادیه آورده که رَوَی الْحَسَنُ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ اَنَّهٗ قَالَ وَاِیَّاکُمْ وَالْحُمْرَةَ
فَاِنَّهَا مِنْ زِیْنَةِ الشَّیْطَانِ فَاِنَّ الشَّیْطَانَ یُحِبُّ الْحُمْرَةَ ترجمه یعنی روایت نموده حسن رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم که فرموده دور باشید از رنگ سرخ پس تحقیق رنگ سرخ از زینت شیطان است پس تحقیق
شیطان دوست میدارد رنگ سرخ را انتهی وسوار شدن نوشه برای گشت کردن همراه مردمان
برات برای اظهار شوکت جائز نیست چنانچه مولانا شاه عبد العزیز قدس سره در بعضی تحریرات و تالیفات
خود در بیان رسومات منهیات نکاح نوشته اند وَلَا یَجُوْزُ تَضْیِیْعُ الْمَالِ بِاِحْرَاقِ الْبَارُوْدِ وَالْهَوَا
وَرُکُوْبُ الْخَیْلِ وَالطَّوْفُ بِالْبَلَدِ مِنْ غَیْرِ حَاجَةٍ قَالَ اللهُ تَعَالٰی وَلَا تَکُوْنُوْا کَالَّذِیْنَ خَرَجُوْا
مِنْ دِیَارِهِمْ بَطَرًا وَّرِئَاءَ النَّاسِ وَاِظْهَارُ الْمَعَازِفِ وَالْمَلَاهِیْ وَاِظْهَارُ لَعِبِ اللَّاعِبِیْنَ
وَسَتْرُ حِیْطَانِ الْبَیْتِ بِالثِّیَابِ الْجَمِیْلَةِ تَزْیِیْنًا وَدُخُوْلُ النِّسَاءِ الْاَجْنَبِیَّاتِ عَلَی الزَّوْجِ
بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنَ الْعَقْدِ وَکَلَامُهُنَّ مَعَهٗ وَمَسُّ اَنْفِهٖ وَاُذُنَیْهِ وَوَضْعُ الثِّیَابِ عَلٰی
جَسَدِ الزَّوْجَةِ وَاَمْرُ الزَّوْجِ اَنْ یَّرْفَعَهٗ بِلِسَانِهٖ وَحُلُوْفُ النِّسَاءِ حَوْلَ الزَّوْجِ وَالزَّوْجَةِ
عِنْدَ الطَّوَافِ کُلُّهَا مِنَ الْبِدْعَاتِ الْمُحَرَّمَةِ ترجمه و جائز نیست ضایع کردن مال بسوزانیدن

بارود

بامید دوگانه و جایز نیست سوار شدن بر اسپها گشتن در شهر بجهت بدعت فرمود خدای تعالی و لا تشبهوا بها
آنکسان که برآمدند از خانهای خودها از راه تکبر و نمودن مردمان و جایز نیست ظاهر کردن آلات سرود و دوالات
لهو کنندگان و پوشیدن دیوارهای خانه در جامهای نفیس برای زینت و داخل شدن زنان اجنبیه نزد داماد
بعد فارغ شدن از نکاح و جایز نیست کلام کردن زنان با داماد و مس نمودن بینی و گوش او را و نهادن
نبات بر بدن زوجه و حکم نمودن زوج را باینکه بردارد نبات او را از خود و جایز نیست جمع شدن زنان گرد
زوج و زوجه وقت خلوت بعضیها از بدعات محرمه اند تمام شد کلام مولانا عبد العزیز انتهی ۞ آری خانه عروس
در محله بعید یا در قریه دیگر است سوار شدن نوشه و رفتن مردمان بر اسپان بسبیل ضرورت جایز است
مسئله وقت پوشانیدن لباس نوشه را جمیع حاضرین مردمان برادری وغیره را حجام را حسب مقدور
چیزی میدهند درست است یا نه جواب دادن مردمان برادری وغیره درین وقت حجام را درست است اما درجهٔ اباحت
دارد لیکن جبر و اکراه از جانب حجام برای گرفتن آن نمیرسد زیرا که دادن بچنین وقت حجام را از قسم تبرع و انعام است
و در تبرع و انعام جبر نمیرسد هر که خواهد بدهد و هر که خواهد ندهد بروی ملامت کسی عاید نمیگردد ۱۸ مسئله
روز ساچق مقرر نمودن و دران روز میوه و نقل و شیرینی و پارچه حلوه و خوشبو وغیره که بخانه عروس
ارسال می نمایند جایز است یا نه و نیز رسم خاندی از جانب عروس مقرر است که بعد از روز بعد ساچق
بخانه نوشه ارسال میسازند و بعد از دست و پای نوشه هم می بندند درست است یا نه جواب فرستادن میوه
و شیرینی و خوشبو و پارچه وغیره از طرف نوشه جایز است و آن را کدام روز معین نیست بلکه فرستادن
اینچنین اشیا بطریق هدیه و تحفه بلا تعیین روز از فعل آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم ثابت شده چنانچه
در تفسیر معالم التنزیل مرقوم است فَانْكَحَهَا رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَيْدًا فَدَخَلَ بِهَا وَ
سَاقَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِلَيْهَا عَشَرَةَ دَنَانِيْرَ وَسِتِّيْنَ دِرْهَمًا وَخِمَارًا وَدِرْعًا
وَاِزَارًا وَمِلْحَفَةً وَخَمْسِيْنَ مُدًّا مِنْ طَعَامٍ وَثَلٰثِيْنَ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ ترجمه یعنی پس نکاح کرده داد
زینب را آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم با زید پس دخول نمود زید با زینب و فرستاد رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم بسوی زینب ده دینار و شصت درهم و یک اوڑهنی و یک کرته و یک لنگ و یک چادر کلان و پنجاه

مدار کنند هم رسم صباح لفظ ابا می خنابید در مدت قریب یک اثار غله می آید و در صباح قریب چهار اثار انتهی و مطابق
زید پسر خوانده آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بود که بروز نکاح وی با زینب بنت جحش که دختر عمه آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم بود اشیاء مذکوره از جانب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم که متکفل نکاح زید بود
ارسال کرده بود و در وقت ارسال این چیز تجمل و آرایش بمیان آمده ارسال نمودن هدیه از جانب نوشه
ثابت شد و ساختن آرایش وغیره و رساختن که مروج است اینها بار سته نبوت نرسیده پس مسلمان دیندار را لازم
است که آنچه اصل آن از شرع شریف بثبوت رسد بعمل آرد و آنچه اصلش در شریعت محمدیه نباشد
دور نماید و نقاخره نام آوری چنین رسم گردیده اسراف نماید جایز نیست در آرایش اسراف صریح است و گناه
بزرگ بوادی بسنت کاغذ که بر آن نام خدا تعالی مینویسند چنانچه صاحب مرآة الصفا فی سنة المصطفی می آرد
که در کاغذ چینی آنرا بکاغذها بسته می کنند نه آنکه کاغذها قرطاس است و بر قرطاس نام خدا تعالی می نویسند
پس سازندگان و راضی شوندگان گرفتار عذاب میشوند انتهی و رسم حنابندی مرد بالغ را بلکه طفل صغیر را
نیز جایز نیست شادی شده باشد یا غیر شادی قلیل باشد یا کثیر چنانکه در مسئله مهم گذشت و در کتاب اشباه
و نظایر این عبارت مرقوم است که ما حرم على البالغ فعله حرم عليه فعله لولده الصغير
فلا يجوز أن يسقيه خمرا ولا أن يلبسه حريرا ولا أن يخضب يده بحناء او رجله ترجمه
یعنی هر چه حرام نموده شده بر بالغ کردن آن حرام نموده شده بر او کردن آن برای اولاد خورد سال خود پس نیست
جایز که نوشاند صغیر را شراب و نه آنکه بپوشاند بر او حریر ابریشمی و نه آنکه رنگین کند دست و پای او را از حنا انتهی
و فی نصاب الاحتساب ولا ينبغي خضاب اليد والرجل للذكور صغيرا كان او كبيرا
الا باس به للنساء ترجمه که سزاوار نیست رنگین نمودن دست و پای برای مردان خورد باشد یا بزرگ
و باک نیست رنگین نمودن زنان را انتهی از این عبارت معلوم شد که استعمال حنا برای مردان حرام است مانند
استعمال حریر و ذهب و فضه اگرچه طفلان صغیر باشند و برای زنان جایز و مباح بلکه سنت اگرچه صغیره باشند
چنانچه در فتاوی حمادیه از کنز العباد می آرد والحناء سنة للنساء ويكره لغيرهن من الاطفال
والرجال لانه تشبه بهن وكما تشبه المرأة بالرجل مكروه وفي الكبرى

وَالْهِدَايَةِ لَا يَنْبَغِي لِلصَّغِيرِ اَنْ يَخْضِبَ يَدَهُ اَوْ رِجْلَهُ لِاَنَّ ذَلِكَ تَزْيِينٌ وَهُوَ مُبَاحٌ
لِلنِّسَاءِ ترجمه یعنی حناست است برای زنان ومکروه است برای غیر ایشان از مردان و بچه‌ها در مردان
چراکه در حنابندی تشابه است بزنان و همچنین تشابهت زنان با مرد مکروه است و در کبیری و ظهیریه است که روا
نیست برای کودک رنگین نمودن دست و پای خود را چراکه این رنگین نمودن زینت کردن است و آن مباح است
برای زنان انتهی پس رسم حنابندی که از طرف عروس برای استعمال نوشه مقرر است باطل و حرام و گناه
کبیره است و اصرار بر گناه کبیره قریب است بکفر معاذ الله من ذلک مسئله[19] سهره و تار گل که بر سر نوشه
و عروس می بندند درست است یا نه و نیز بستن کنگنه در دست خاطب و مخطوبه جائز است یا نه جواب آن
سهره که از تار نقره و طلا باشد مردان را اصلا جائز نیست زیرا که استعمال طلا مردان را مطلقا حرام است
کما مر فی المسئلة العاشرة و استعمال النقره کمتر از وزن مثقال برای انگشتری مردان را جائز است چنانچه
در حدیث ترمذی وارد شده که شخصی برای تیار ساختن انگشتری پرسید یَا رَسُوْلَ اللهِ مِنْ اَيِّ
شَيْءٍ اَتَّخِذُهُ قَالَ مِنْ وَرِقٍ وَلَا تُتِمَّهُ مِثْقَالًا ترجمه یعنی یا رسول الله از چه چیز سازم انگشتری را فرمود
از نقره و تمام مکن آن را یک مثقال یعنی کم از مثقال باشد انتهی و سوای انگشتری استعمال النقره هم مردان را
درست نیست کذا فی کتب الفقه و زنان را استعمال هر دو جائز است مگر در سهره که استعمال آن زنان را
هم مکروه است بجهت مشابهت کفار و مشابهت کفار حرام است قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ
مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ ترجمه یعنی فرمود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هر که مشابهت کند
بقومی پس آنکس از آن قوم است انتهی اما سهره که از گل تیار میکنند آنهم بسبب مشابهت کفار روا نیست
بلکه تاره گل که بر سر نوشه و عروس وقت نکاح یا بعد از آن می بندند بدعت است و مشابهت گبران
و از مشابهت کافران و گبران احتراز لازم است چنانچه در کتاب مرآة الصفا که بطرز فتاوی است می نویسد
گل بر سر خاطب بستن و دستارچه بر سر داشتن بدعت است و بعضی گفته اند که این رسم گبران است انتهی
و کنگنه بستن در دست خاطب و مخطوبه نیز از رسوم کفار است چنانچه در همین کتاب در فصل نکاح ناقلا
عن فتاوی المومنین مذکور است که قومی را رسمی است که قدری ابریشم و سپند در جامه کبود می اندازند آن را

کنانند خواتین را چنین افعال مشتمل بر بدعتها و معصیتها بسیار است نخست آنکه این سنت هنود است و تشبه بهنود
کفر است یا گناه کبیره والبحث فیه فی الفصل المذکور و هم رشته لعل بستن بر دست خاطب تمام رسم گبران است
هم آنست که کافر باشد و در منافع المؤمنین می آرد که قومی را رسمی است که سبوها را گل بندند و صندل مالند
مشابهت بگبران است و نیز درین کتاب است که قومی را رسمی است که قدری سر شف و سپند در لته بندند
دار آنگلنه می گویند آن را در دست خاطب بربندند این صریح است که سازنده و راضی شونده کافر شود
و سید آدم بنوسی در کتاب خود از کتاب علم الهدی نقل کرده که در نکاح چند چیز کفر است و چند چیز
هم کفر و بعضی بدعت پس هر که این رسوم بجا آورد علاقه زوجیت از میان برطرف شود و آن نکاح از اهل
اسلام نباشد و فرزندان نکاح که متولد شود نسب آن فرزند ثابت نشود و اگر ثابت شود بحرامزادگی منسوب گردد
پای بستن کنند این کفر صریح است که سازنده و راضی شونده این عمل کافر گردد و دیگر آنکه جلوه میدهند
سر مشتمل انواع فضیحتها و رسوائیهاست دیگر آنکه بر سر خاطب مادر و خواهر یا زنان دیگر دامنی می اندازند
و بر سر مخطوبه دستاری مینهند بدانکه ازین فعل هر دو ملعون میشوند زیرا که رسول خدا صلعم فرموده لعنت خدا
بر زنیکه خود را مانند مردان کند و دیگر آنکه انگشت مخطوبه از شیر و آب میشویند و خاطب را می نوشانند
این نیز از رسوم گبران است و هم کفر دیگر آنکه پاره نبات بر اندام زن می نهند و مرد آن را بدهن خود میگیرد
درین افعال فاسق میشوند و آن نیز از رسوم گبران است و مشابهت کفار بایان دارد دیگر آنکه در وقت
جلوه ریسمان سرخ می آرند و در گلوی خاطب می اندازند و مشاطه تخت غلطانید هر یک از
از اعضای خاطب بلکه اندام نهانی او را می پیمایند و زنان نظاره میکنند و می خندند درین افعال جمله
ملعون میشوند دیگر آنکه دشنام ها مسجع میدهند تا آنکه اهانت مسجد و محراب و شمله و دستار
میرسانند و اهانت این چیزها کفر است دیگر آنکه خاطب بر گرد مخطوبه هفت بار میگردد و این از رسوم
کفار است و هم کفر دیگر آنکه فرج زن را بشربت میشویند و زن در آن بول نیز میکند و مرد را می نوشانند
درین نیز هم کفر است دیگر آنکه بسر و پسیاه مرد از زینت میدهند اینهم باتفاق مکروه است اگر گویند که اینها
راهی وند هی است کافر شود دیگر آنکه خاطب را طوق نقره و بعضی را زنجیر ابه زبان می پوشانند این

بدعت سیئه است انتهی عبارت السید و رسم آرسی مصحف که مروج این دیار است در شریعت محمدیه صلعم
اصلی ازان و در کتابی دیده نشد آنهم بدعت است که ترک آن انسب والیق من مسئله در سواری بهرا
نقاره نواختن برای اعلان نکاح جایز است یا نه جواب نواختن نقاره برای اعلان نکاح
حرام است چنانچه از عبارت هدایه مستفاد میشود وقد دلّت المسئلة علی انّ الملاهی کلها حرام
الی آخر ما قال ترجمه یعنی دلالت کرد مسئله بر آنکه لهو تمامها آلات حرام است تا آخر قول صاحب هدایه و در فتاوی
کبیری آورده که زدن طبل و شنیدن آن حرام است از برا که این همه ملاهی است مگر طبل در حرب مسلمانان با کفار
درست است زیرا که از آواز نقاره غازیان برانگیخته مجتمع میشوند پس درین مقام زدن طبل عبادت است نه معصیت
انتهی و دهل و تاشه وغیره از حکم طبل است چرا که این همه از آلات لهو است و فی الجهادیه ویحرم استعمال
الآلات التی تطرب من غیر غناء کالعود والطنبور والمعزفة والطبل والمزمار وعن مجاهد
رضی الله عنه انه قال سمع عبد الله بن عمر رضی الله عنه صوت طبل فادخل اصبعیه
فی اذنیه وقال هکذا رأیت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یصنع وعن مکحول عن رسول
الله صلعم قال استماع الملاهی معصیة والجلوس علیها فسق والتلذذ بها من الکفر والصنافیه
من الترصیع شرح المنظومة والانکحة التی تنعقد فی مجالس الملاهی والمزامیر تکون مختلفا
فیها بوجهین احدهما یفسق الولی لانه هو الذی احضر الملاهی والمعازف وامرهم بذلک
واعطی المغنیین علی ذلک الاجرة والثانی ان الحاضرین صاروا فسقة لاستماعهم
ذلک فلم یبق الولی ولیا والحاضرین شهودا عنده وفی خزانة الروایة من الظهیریة
واعلم ان جنس هذه المسائل ثلثة انواع منها ما یکون خطاء ولکن لا یوجب الکفر
فیؤمر قائله بالانابة والاستغفار ومنها ما فیه اختلاف فیؤمر باستجداد النکاح
احتیاطا وبالتوبة والانابة ومنها ما هو کفر بالاتفاق وانه یوجب احباط جمیع اعماله
ویلزم اعادة الحج ان حج ویکون وطیه مع امرأته زنا والولد المتولد فی هذه الحالة ولد
الزنا فانه وان اتی بکلمة الشهادة بعد ذلک بحکم العادة ولم یرجع عما قال او فعل لم یرتفع

الکفر وهو الحق المنّاد ترجمه حرام است استعمال آلات های طرب نموده میشود مانند سرود و ساز و عود و طنبور و آلات
سرود و نقاره و مزامیر و مروی است از مجاهد رضی الله عنه که تحقیق او گفت که شنید عبد الله بن عمر آواز نقاره
پس داخل نموده دو انگشتان خود را در گوشهای خود و گفت همچنین دیده ام من رسول خدا صلعم را که میکردند
و منقول است از مکحول که روایت نموده از رسول خدا صلعم که تحقیق آنحضرت فرمودند شنیدن آلات لهو گناه است
و نشستن بر آن یعنی در محفل ملاهی فسق است و لذت گرفتن به آن الات از خصال کفر است و نیز از فتاوی حمادیه
از تصحیح شرح منظومه منقول است که نکاحهائیکه منعقد میشود در مجالس آلات لهو و مزامیر اختلافیست در صحیح
شدن آنها بدو وجه یکی آنکه فاسق میشود ولی چرا که آن ولی خود را آورده است ملاهی و معازف را و حکم نموده مردمان
بارتکاب این امر و ادخال نموده این سرود و غیره دوم آنکه حاضرین مجلس همه فاسق شدند بسبب شنیدن این سرود
پس نماند ولی لایق ولایت و نه حاضران مجلس لایق شهادت دادن نزد شافعی حاصل آنکه اینچنین نکاح از این دو سبب
مذکورین نزد شافعی صحیح نمیشود و پس نکاح اینچنین باید کرد که نزد همه درست شود و در خزانة الروایة است از ظهیریه که هر آنکه
تحقیق این جنس مسائل بر سه قسم است بعضی از انها خطا و لیکن موجب کفر نمیشود و پس امر نموده شود قایل آن قسم به رجوع بسوی خدا
و استغفار و بعضی از انها مختلف فیه اند پس امر نموده شود به تجدید نکاح احتیاطا و توبه و رجوع الی الله و بعضی از انها کفر اند
باتفاق تحقیق آن قسم موجب میشود حبط جمیع اعمال الشخص را و لازم میشود اعاده حج اگر کرده باشد و میشود صحبت الشخص با
زوجه خود زنا و اولاد که پیدا میشود در این حالت ولد الزنا باشند پس تحقیق الشخص اگرچه گفت کلمه شهادت بعد از تحیت
عادة و رجوع نکرده از آنکه گفته است یا کرده است دور نشود کفر او و همین است مختار انتهی اما بیان اباحت دف
و رسمی و غیره پس ثابت است در جواب سوال بیست و ششم بوجهیکه در زمان آنحضرت صلعم معمول بود بیاید انشاء الله تعالی
مشتغل در عرس و غیره سحر کردن آتش بازی قلیل باشد یا کثیر جایز است یا نه جواب سحر کردن آتش بازی
اسراف است در شادی باشد یا در غیر آن و اسراف در شرع شریف ممنوع است قال الله تعالی ان
المبذرین کانوا اخوان الشیاطین وکان الشیطان لربه کفورا ترجمه یعنی تحقیق
خرج کنندگان بیجا هستند برادران شیطان و هست شیطان برای پروردگار خود ناشکر انتهی
چنانچه از عبارت مولانا حضرت شاه عبد العزیز رحمة الله علیه در جواب سوال شانزدهم مستفاد گردید دلیل دیگر

وکیفیت دیگر حکم برابر سنت لبس مسلمان دیندار را لازم و واجب است که اگرچه خلاف خوش شود می‌باید آن را
ترک نماید اگرچه مخالف طبایع ابنای روزگار باشد زیرا که در روز قیامت از اعمال نیکو بهره‌مند خواهد شد
و در گرفتاری اعمال بد بجز حسرت و ندامت و اندوه و ملامت ثمره نخواهد دید و ندای نفسی نفسی از هر کس خواهد
شنید فافهم و لا تظلم مسئله وقت رسیدن نوشه بجای عروس لباس عنابی چتر یا چادر می‌پوشد و آن را
تا رسیدن خانه خود پوشیده می‌آید درست است یا نه جواب پوشیدن این لباس مباح است بشرطیکه از قسم حریر
و رنگ معصفر و رنگ مزعفر و تاش و بادله وغیره که مرد را پوشیدن حرام است نباشد و نیز بطریق اسراف
و تکبر نباشد قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَتَصَدَّقُوْا وَالْبَسُوْا مَا لَمْ
يُخَالِطْهُ اِسْرَافٌ وَّلَا مَخِيْلَةٌ ترجمه یعنی فرمود رسول خدا صلعم بخورید و بیاشامید و صدقه دهید و بپوشید
تا وقتیکه نیامیزد در آن اسراف و تکبر انتهی منع از پوشیدن حریر و زر صراحة از این حدیث ثابت
است قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلعم اُحِلَّ الذَّهَبُ وَالْحَرِيْرُ لِلْاِنَاثِ مِنْ اُمَّتِيْ وَحُرِّمَ عَلٰى ذُكُوْرِهَا ترجمه
یعنی فرمود رسول خدا صلعم حلال کرده شده زر و ابریشم برای زنان امت من و حرام کرده شده بر مردان امت
و منع از پوشیدن رنگین معصفر از این حدیث معلوم میشود قَالَ عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَاٰى
رَسُوْلُ اللّٰهِ صلعم عَلَيَّ ثَوْبَيْنِ مُعَصْفَرَيْنِ فَقَالَ اِنَّ هٰذِهٖ مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا
تَلْبَسْهَا وَفِيْ رِوَايَةٍ قُلْتُ اَغْسِلُهُمَا قَالَ اَحْرِقْهُمَا ترجمه یعنی گفت عبد الله بن عمرو بن عاص که دید رسول خدا
صلعم بر من دو پارچه برنگ معصفر پس فرمود آنحضرت تحقیق این از لباس کفار است پس مپوش این هر دو پارچه را
و در روایتی است گفتم که بشویم این هر دو پارچه فرمود نه بلکه بسوزان این هر دو را انتهی و در حدیث صحیح از رنگ
مزعفر نهی آمده عَنْ اَنَسٍ رَضِيَ اللّٰهُ قَالَ نَهَى النَّبِيُّ صلعم اَنْ يَّتَزَعْفَرَ الرَّجُلُ كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ
ترجمه روایت است از انس رض که منع فرمود رسول خدا صلعم از اینکه استعمال لباس زعفرانی نماید مرد این چنین است
در مشکوة انتهی و در فتاوی حمادیه از خانیه نقل کرده وَيُكْرَهُ لِلرِّجَالِ اَنْ يَّلْبَسَ الثَّوْبَ
الْمَصْبُوْغَ بِالْعُصْفُرِ وَالزَّعْفَرَانِ وَالْوَرْسِ ترجمه یعنی مکروه است برای مردان اینکه بپوشند پارچه
رنگین برنگ معصفر و زعفران و ورس انتهی و پوشیدن لباس نقره‌ای مرد را مشکل حکم پوشیدن کتانی

طلائی ست لأنّ الفضّة في حكم الذّهب كما يفهم من عبارة الهداية الّتي مرّ سابقًا
والله أعلم وعلمه أحكم ترجمه يعني چرا كه نقره در حكم زر ست چنانكه فهميده ميشود از عبارت هدايه
كه سابق گذشت والله خوب داناست و علم او بسيار استوار ست مسئله ۲۳ بعد نكاح قاضي و وكيل و شاهدان
كه از طرف عروس مي آيند بخوشي خود بدون مطالبه شان چيزي دادن جايز ست يا نه جواب دادن اين
مردمان بدون مطالبه و جبر از طرف ايشان مباح ست و اگر جبر كنند و خواه نخواه بگيرند و اصرار طلب نمايند
و بگيرند پس مباح نيست چنانچه در كتاب خزانة الرواية مرقوم ست وما سنّه القضاة في دار
الاسلام ظلم صريح وهو أن يأخذوا من الانكحة شيئًا ثمّ يجيزون أولياء
الزوج والزوجة بالمناكحة فانّهم ما لم يرضوا بشيء من أوليائهما لم يجيزوا بذلك
فانّه حرام للقاضي والمناكح ترجمه يعني آنچه معين نموده اند قاضيان در شهرهاي مسلمانان ظلم
ظاهر ست و آن اينست كه بگيرند از نكاحها چيزي را باز اجازت ميدهند اوليان زوج و زوجه را بنكاح نمودن پس
آن قاضيان مادامي كه راضي نشوند بچيزي اجازت نميدهند بنكاح نمودن پس تحقيق اين امر حرام ست براي
قاضي و نكاح كننده انتهى ۰ و اولى در باب نكاح آنست كه وكيل مخطوبه آنكس باشد كه لياقت عقد
نكاح عاقدين در خود دارد و الفاظ ايجاب و قبول را موافق كتب فقه از عاقدين ادا كنانند تا نكاح
شان باتفاق علماء اربعه مجتهدين صحيح گردد و اگر قاضي غير وكيل مذكور باشد و روبروي آن وكيل
ايجاب و قبول كنانند نزد علماي حنفيه جايز ست چنانچه در فتاوي حماديه از خانيه مي نويسد الوكيل
بالتّزويج ليس له أن يوكّل غيره فان فعل فزوّج الثّاني بحضرة الأوّل جاز ترجمه يعني
كسي كه وكيل نكاح شده جايز نيست براي او آنكه وكيل كند غير خود را پس اگر وكيل ديگر را كرده داد پس نكاح نمود وكيل دوم روبروي
وكيل اوّل نكاح درست ست انتهى ۰ وسنت درين باب آنست كه ولي مخطوبه خود خطبه نكاح كه مسنون ست بخوانند و از
عاقدين ايجاب و قبول كنانند زيرا كه آنحضرت صلعم وقت نكاح حضرت فاطمه با حضرت علي رضي الله عنهما
همين عمل آورده بود چنانچه مواهب لدنيه مرقوم ست عن انس قال جاء ابو بكر ثمّ عمر يخطبان
فاطمة الى النّبي صلعم فسكت ولم يرجع اليهما شيئًا فانطلقا الى علي يأمرانه بطلب

ذلك قال علي فيها لي لا ثم فقمت اجر ردائي حتى اتيت النبي صلعم فقلت تزوجني
فاطمة قال وعندك شيء قلت فرسي وبدني قال اما فرسك فلا بد لك منها واما
بدنك فبعها فبعتها باربع مائة وثمانين درهما فجئته بها فوضعها في حجره فقبض منها
قبضة فقال اي بلال ابتع لنا بها طيبا وامرهم ان يجهزوها فجعل لها سرير مشرط
ووسادة من ادم حشوها ليف وقال لعلي اذا اتتك فلا تحدث شيئا حتى
اتيك فجاءت مع ام ايمن حتى قعدت في جانب البيت وانا في جانب وجاء رسول
صلعم فقال ههنا اخي قالت ام ايمن اخوك وقد زوجته ابنتك قال نعم ودخل وصلى
عليه وسلم فقال لفاطمة ايتيني بماء فقامت الى قعب في البيت فاتت بماء
فاخذه ومج فيه ثم قال لها تقدمي فتقدمت فنضح بين ثدييها وعلى راسها
وقال اللهم اني اعيذها بك وذريتها من الشيطان الرجيم ثم قال لها ادبري
فادبرت فصب بين كتفيها ثم فعل مثل ذلك لعلي ثم قال له ادخل
باهلك بسم الله والبركة اخرجه ابو حاتم واحمد في المناقب وعن انس
رضي الله عنه اخرجه ابو الخير القزويني الحاكمي خطبها علي بعد ان خطبها ابو بكر ثم
عمر فقال عليه السلام قد امرني ربي بذلك قال انس ثم دعاني
بعد ايام فقال لي يا انس اخرج وادع لي ابا بكر وعمر وعثمان وعبد الرحمن وعدة من الانصار
فلما اجتمعوا واخذوا مجالسهم وكان علي غائبا فقال صلى الله عليه وآله وسلم
الحمد لله المحمود بنعمته المعبود بقدرته المطاع بسلطانه المرهوب من عذابه وسطوته النافذ
امره في سمائه وارضه الذي خلق الخلق بقدرته وميزهم باحكامه واعزهم بدينه واكرمهم
بنبيه محمد صلى الله عليه وآله وسلم ان الله تبارك اسمه وتعالت عظمته جعل المصاهرة
سببا لاحقا وامرا مفترضا اوشج به الارحام والزمها الانام فقال عز من قائل وهو الذي
خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا وامر الله يجري الى قضائه وقضاؤه

يجري الى قدره ولكل قضاء قدر ولكل قدر اجل ولكل اجل كتاب يمحو الله ما يشاء و
يثبت وعنده ام الكتاب ثم ان الله عز وجل امرني ان ازوج فاطمة من علي بن
ابي طالب فاشهدوا اني قد زوجته على اربعمائة مثقال فضة ان رضي بذلك علي ثم دعا
صلى الله عليه وآله وسلم بطبق من بسر ثم قال انتهبوا فانتهبنا ودخل علي فتبسم النبي
صلى الله عليه وآله وسلم في وجهه ثم قال ان الله عز وجل امرني ان ازوجك فاطمة
على اربعمائة مثقال فضة ارضيت بذلك يا رسول الله فقال عليه السلام جمع الله شملكما
واعز جدكما وبارك عليكما واخرج منكما كثيرا طيبا قال انس فوالله لقد اخرج الله منهما
الكثير الطيب ترجمه روایت است از انس که گفت آمدند ابو بکر پس عمر که طلب نکاح فاطمه رضی الله عنها
میکردند از نبی صلعم پس خاموش ماندند حضرت نه جواب دادند مرد و را چیزی باز رفتند هر دو بسوی علی حکم میکردند
حضرت علی را بطلب نکاح فاطمه گفت علی پس آگاه کردند مرا باین امر پس برخاستم میکشیدم ردا را در خود تا آنکه
آمدم نزد نبی صلعم پس گفتم نکاح کنید با من فاطمه را فرمودند حضرت آیا نزد تو چیزی هست گفتم اسپ من است
و زره هم و نه اسب ضرورست ترا و نیز خود بفروش پس فروختم او را بچهار صد و هشتاد درهم پس آوردم نزد حضرت
آن را پس داشتند آنها را حضرت در کنار خود پس گرفت از آنها یک مشت باز فرمود ای بلال بخر برای ما از اینها
خوشبو و حکم کرد اهل بیت را آنکه جهیز فاطمه رضی الله عنها تیار کنند پس تیار کرده شد توشک چرم که آگنده بپوست
درخت خرما و گفت برای علی وقتیکه آیند نزد تو فاطمه پس مگو چیزی تا آنکه بیایم نزد تو پس آمدند حضرت فاطمه همراه ام
ایمن تا آنکه نشستند در یک جانب خانه و من یکجانب بودم که در آن حال آمدند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند آیا
اینجا هست برادر من گفت ام ایمن برادر تو هست برادر شما آیا نکاح این کردید از دختر خود فرمود آنحضرت آری اندرون خانه آمدند
حضرت باز فرمودند فاطمه را بیار نزد من آب پس برخاست فاطمه بسوی کاسه که در خانه بود پس آوردند
آب پس گرفت آن را حضرت و مضمضه کردند در آن باز گفت بفاطمه رضی الله عنها پیش بیا پس پیش آمدند فاطمه
پس آب پاشید بر سینه و سر شان و گفت یا الهی مرا آنچه من در پناه تو میدهم این را و اولاد این را از شیطان
رانده شده پس فرمود پشت بکن پس پشت کرد پس آب انداخت در میان هر دو شانه او پس همچنین کرد با علی

قنوت وغیره میخوانند این طریقه مسنون نیست یا نه و در ایجاب وقبول گفتن یکبار کفایت میکند یا تکرار شرط است
ضرورست یا بعد ازان کدام خطبه خواندن مسنون است جواب مسنون در نکاح همین است که اول خطبه را ازین خطبه‌ها
که مذکور میگردد بخوانند بعد ازان ایجاب وقبول درمیان عاقدین واقع کرده و گفتن ایجاب وقبول یکبار کافی است
حاجت تکرار نیست چنانچه در عقود بیع وشرا وهبه وغیره یکبار کفایت میکند وخوانانیدن کلمهٔ طیب و
امنت بالله وغیره عاقدین را وقت نکاح از صحابه وسلف ماثور نیست مگر چون در عقیده عاقدین خللی پیدا
آمده باشد وآن را معلوم کنند آنوقت بطریق تجدید اسلام خوانانیدن کلمهٔ طیب وغیره ضرورست والتزام این
تلقین با وجود درستی عقیده خالی از جهل نیست واز تتبع کتب احادیث وکتب سیر چنان معلوم کرده میشود که خطبه
نکاح که معمول صحابه وصلحای سلف بود سه خطبه است یکی آنکه آنحضرت صلعم آن را وقت تزویج فاطمه خوانده بود
چنانچه در جواب سوال سابق مرقوم کرده شد دوم آنکه نجاشی پادشاه حبش وقت نکاح حضرت ام
حبیبه رض با آنحضرت صلعم در حبشه خوانده بود چنانچه صاحب مواهب لدنیه آن را با قصهٔ نکاح نوشته
که خلاصهٔ آن درینجا مرقوم میگردد بدانکه چون عبدالله بن جحش زوج ام حبیبه رض بحبشه هجرت نمود
وهمراه خود وی را هم بطریق هجرت برده بود وبعد رسیدن حبشه از تقدیر الهی نصرانی گشته مرد واین
خبر کسی از یاران با آنحضرت صلعم برد وگفت که ام حبیبه بر اسلام خود ثابت ومستقر است آنحضرت صلعم عمرو
ابن امیه ضمیری را بسوی نجاشی برای پیام نکاح خود با ام حبیبه رض فرستاد ونجاشی همانوقت ابرهه نام کنیز
خود را بنزد وی فرستاده گفت که رسول الله صلعم بمن نوشته که تزویج کنم ترا با آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
پس ام حبیبه ازین بشارت خوشنود گردیده دو کنگن ویک انگشتری خود را بطریق انعام بابرهه بخشیده و
در عقد خالد بن سعید را از طرف خود وکیل ساخت ونجاشی وقت شام جعفر ابن ابی طالب را با جمیع مهاجرین
جمع کرده واین خطبه خواند الحمد لله الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز
الجبار اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدى ودين
الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون ترجمه یعنی تمامی ستایش برای خداوندگار پادشاه
پاک است سالم از هر عیب امن دهنده نگاهبان [illegible]

معبود حق مگر الله تعالی و تحقیق محمد بنده او و رسول اوست که فرستاده بفت او را به هدایت و دین حق تا که غالب کند

آن دین را بر جمیع ادیان اگرچه مکروه دانند مشرکان انتهی   بعد از خواندن این خطبه نکاح نجاشی گفت اما

بعد پس اجابت کردم آنچیز را که رسول خدا صلعم آن را بآن گفته فرستاده و چهار صد دینار سرخ پیش قوم

انداخته گفت که اینقدر مهر مقرر ساختم بعد از آن خالد بن سعید وکیل طرف ثانی گفت الحمد لله احمده

واستعینه واستغفره واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده

ورسوله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون

ترجمه یعنی تمام حمد مخصص برائی خداست تعریف میکنم آن را و امداد میخواهم از و و طلب بخشش میکنم و شهادت

میدهم باآنکه نیست معبود بحق مگر خدائی یگانه نیست شریک او را و تحقیق محمد بنده اوست و رسول آنکه فرستاده

است او را به هدایت و دین حق تا غالب کند بر جمیع دین ها اگرچه مکروه دانند مشرکان انتهی   اما بعد پس

اجابت کردم آن را که رسول خدا صلعم بآن دعوت فرستاده و تزویج کردم ام حبیبه بنت ابی سفیان را

با رسول خدا صلعم فبارک الله لرسول الله ترجمه یعنی پس برکت دهد خدا تعالی برای رسول الله

صلعم انتهی   پس نجاشی این دینارها را بخالد بن سعید داد و خالد آن را در قبضه خویش نهاد پس مردمان

چون خواستند که برخاسته روند نجاشی از ایشان گفت بنشینید که سنت انبیاء علیهم السلام است

که بعد نکاح چیزی از قسم طعام تناول نمایند پس طعام طلبید ایشان را خورانید بعد از آن متفرق شدند

پس نجاشی ام حبیبه رض همراه شرحبیل بن حسنه کرده نزد آنحضرت صلعم فرستاد الکل من المواهب

اللدنیه و خطبه سوم آنکه در مشکوة شریف بروایت عبد الله بن مسعود رض مذکور واقع گردیده و آن مشهور

و معمول العلماء از زمانه است که قبل از نکاح آن را میخوانند بعد از آن ایجاب و قبول میکنانند و قوم میگردد

الحمد لله نحمده ونستعینه ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا

من یهده الله فلا مضل له ومن یضلله فلا هادی له اشهد ان لا اله الا الله

واشهد ان محمدا عبده ورسوله یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا

وانتم مسلمون یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة

وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا كثيرا ونساء واتقوا الله الذي تساءلون به
والارحام ان الله كان عليكم رقيبا يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا
يصلح لكم اعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم ومن يطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظيما
ترجمه یعنی تمام محامد برای خداست تعریف میکنیم او را و استعانت میخواهیم ازو و طلب امرزش میکنیم ازو و پناه
میخواهیم بخدا از بدیهای نفسهای خود و از بدیهای اعمال خود هرکه راه نماید او را خدا تعالی پس نیست کسی گمراه
کننده او و هرکه گمراه کند او را خدا تعالی پس نیست کسی راه نماینده او و گواهی میدهیم برانکه نیست کسی معبود
بحق مگر خدا تعالی و گواهی میدهیم انکه محمد بنده او و رسول اوست ای مومنان بترسید از خدا تعالی حق ترسیدن
از وی و نمیرید مگر حالیکه مسلمان باشید ای مردمان بترسید ازان پروردگار خود که پیدا کرد شما را از یک نفس و پیدا
نمود ازان یک نفس زوجه آن یعنی حوا را و منتشر ساخت ازان هر دو مردمان بسیار و زنان بسیار و بترسید
ازان خدا که سوال میکنید از آن خدا و بترسید از رحم تحقیق خدا تعالی هست بر شما نگهبان ای مومنان بترسید
از خدا و بگوئید کلام استوار درست کند برای شما اعمال شما و معاف کند برای شما جرایم شما را و هرکه
اطاعت کند الله و رسول او را پس تحقیق کامیاب شد الشخص کامیابی بسیار بزرگ انتهی
بعده قاضی یا کسیکه مباشر نکاح باشد از خاطب بگوید آیا عقد سماة فلانی بنت فلان را بمقابله مهر کذا
در عقد نکاح خود ادم خاطب در جواب آن بگوید قبول کردم پس ایجاب و قبول واقع گردید بعض گفتن
قاضی را یا کسی که خطبه نکاح بخواند و این کلمات عقد را پیش خاطب یا نزد ولی خاطب بگوید ایجاب میگویند
و آنکه در جواب گفته شود از طرف خاطب یا از طرف ولی خاطب آنرا قبول نامند و در صورت عکس
یعنی اگر ابتدا از طرف خاطب یا از طرف ولی خاطب کلامی متضمن طلب تزویج با مخطوبه یا بسوی مخطوبه
صادر شود آن را هم ایجاب خوانند و آنچه در جواب آن از طرف مخطوبه یا ولی مخطوبه گفته شود آن را
قبول گویند حاصل کلام آنکه قول اول را ایجاب و قول ثانی را قبول میگویند ٢٥ مسئله اگر شخصی از
جانب خاطب یا از طرف مخطوبه مرد دیگر بگوید که مایان را از رسوم مروجه این دیار چاره نیست موافق
شرع باشند یا نه زیرا که محفل شادی بدون این امور مثل محفل سوم میشود مایان تابع رسوم اوطانیم

شادی یا غم شما را اختیار است که در خانه خود هر چه خواهید بکنید و ما نیز در خانه خود هر چه خواهیم بکنیم
عیسی بدین خود موسی بدین خود در این حکومت شما نمیرسد و بضرورت بر قائلین این کلمات از
روی شریعت چیزی میرسد یا نه و مردمان طرف ثانی که با آنها ... در محل مذکور شریک مجلس این
شوند یا نه جواب کسیکه این کلمات بیهوده بر زبان آورده از روی حکم شریعت شریف در حق وی گفتن
این چنین کلمات نهایت مذموم و قبیح خواهد شد چرا که حکم خدا و رسول را در مقابله رسوم مردم سهل و سبک
انگاشته و رسوم مردم را که اکثر آنها مشتمل بر گناهان و بدعت ضلالت است محکم و مضبوط گرفته گویا
کار دنیا را بر امور آخرت ترجیح داده پس اگر وی تا آخر عمر همین نهج بسر کند خوف زوال ایمان است اعاذه الله
من ذلک و ذکر فی الذخیرة واذا قال الرجل لغیره حکم الشرع فی هذه الحادثة کذا
فقال ذلک الغیر من برسم کار میکنم نه بشرع یکفر عند بعض المشائخ ترجمه
وقتیکه گفت شخصی بغیر خود حکم شرع درین مقدمه چنین است گفت این غیر من برسم کار میکنم نه بشرع کافر
میشود نزد بعضی مشائخ انتهی   و بر او لازم است که زود توبه کند و از رسوم خلاف شرع باز آید و الم
تا بکرد و بران اصرار نمود پس اصرار بر گناه کبیره منجر بکفر میگردد و مسئله صاحب فتاوی حماد به از رساله امام
شهاب الملة والدین منقول در البرهان نقل میکند حکی عن ابی نصر الدبوسی عن القاضی ظهیر
الدین الخوارزمی رحمة الله علیه من سمع الغناء من المغنی او من غیر المغنی
او یری فعلا من الحرام فیستحسن ذلک باعتقاد او بغیر اعتقاد یصیر مرتدا فی الحال
بناء علی انه ابطل حکم الشریعة ولا یکون مؤمنا عند کل مجتهد ولا یقبل الله تعالی
طاعته واحبط الله تعالی کل حسناته وبانت منه امرأته فان تاب لا یجب القتل
ولا یضرب عنقه لقوله علیه السلام من بدل دینه فاقتلوه فان قتله قاتل
قبل عرض الاسلام کره ذلک ولا شیء علیه انتهی وفی الصافیة بان صحة ال...
والاقرار بالتوحید لا یکون مع انکار شیء من الشرائع فقال محمد رح فی السیر الکبیر
من انکر شیئا من الشرائع فقد ابطل قوله لا اله الا الله فحکی ان موسی علیه السلام

ونیز و بیاید دختر و پسر و زوجه و غیره اجتناب نماید قال علیه الصلوة والسلام لما وقعت بنو اسرائیل فی المعاصی نهتهم
علماؤهم فلم ینتهوا فجالسوهم فی مجالسهم وآکلوهم وشاربوهم فضرب الله قلوب بعضهم ببعض فلعنهم علی لسان
داود وعیسی ابن مریم ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون کذا فی المشکوة و
قال الله فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین ترجمه یعنی هرگاه واقع شوند
بنی اسرائیل در گناه هم منع نمودند اوشانرا علمای شان پس باز نیامدند پس نشستند علمای شان با ایشان
در محافل و همراه شان خوردن و نوشیدن نمودند پس مختلط ساخت الله تعالی دلهای بعض ایشان را به بعضی یعنی بینها
عداوت افتاد پس لعنت نمود الله تعالی اوشان را بر زبان داود علیه السلام و عیسی بن مریم این بسبب آنکه نافرمانی
نموده بودند و از حد گذشتگان و همچنین است در مشکوة پس گفت الله تعالی پس منشین بعد یاد آوردن همراه
قوم ظالمین انتهی ونیز جائیکه منکرات شرعی باشند حق دعوت لازم نمیشود چنانچه بیانش در ولیمه گذشت

۲۶ مسئله سرود نمودن ڈومنی با دف و محفل زنان و چیزی نقد و پارچه دادن جائز است یا نه جواب
در سرود و مزامیر آلات لهو اختلاف علما است بعضی آن را مباح مطلق گفته و بعضی مکروه مطلق نوشته
اما در بحر الرائق گفته که اصل مذهب حرمت است مطلقا کما نقل فی الدر المختار حیث قال ومنهم
من اباح مطلقا ومنهم من کرهه مطلقا وفی البحر والمذهب حرمته مطلقا
فانقطع الاختلاف بل ظاهر الهدایة انه کبیرة ولو لنفسه انتهی عبارة الدر
وفی الحادیة عن النبی صلعم ما من رجل یرفع صوته بالغناء الا بعث الله علیه شیطانین
احدهما علی هذا المنکب والآخر علی هذا المنکب فلا یزالان یضربان بارجلهما
حتی یکون هو الذی یسکت ترجمه یعنی چنانچه نقل نموده است در در مختار چنانکه گفت هر بعضی
علما آنانند که غنا را مباح مطلق گفتند و بعضی از آنانند که مکروه گفتند مطلق و در بحر الرائق نوشته که اصل
مذهب حرمت است مطلقا پس منقطع گشت اختلاف بلکه ظاهر هدایه این است که تحقیق آن از کبیره است اگرچه برای نفس خود باشد تمام شد تمام عبارت در مختار و در حادیه
منقول است از نبی صلعم که نیست کسی شخص که بلند کند آواز خود را به سرود مگر آنکه مبعوث سازد خدای تعالی بر او دو شیطان
که یکی از آنها بر یک شانه باشد و دوم بر شانه دیگر این همیشه میزنند آن شخص را به هر دو لگد خود تا وقتیکه آن شخص

خاموش بیش شود انتهی   و زدن دف بی تغنی برای اعلان نکاح مباح است کما قال فی الهدایة

فَأَمَّا طَبْلُ الْغُزَاةِ وَالدُّفُّ الَّذِي يُبَاحُ ضَرْبُهُ فِي الْعُرْسِ فَمَضْمُونٌ بِالْإِتْلَافِ مِنْ غَيْرِ خِلَافٍ ترجمه یعنی انچه گفته است در هدایه پس طبل غازیان و دف که مباح است نواختن او در نکاح تاوان داده شود تلف نمودن بلا خلاف انتهی   پس از عبارت هدایه و در مختار معلوم شد که غنا در اصل مذهب حرام است و زدن دف بی تغنی مباح است برای اعلان نکاح کما فی تنبیه الانام من السراجیة مضافا نیست بشبهه و سی زدن دف تنها برای اعلان نکاح وقتیکه دف جلاجل دار نباشد و در نواختن آن نیت لعب و سرود نباشد زیراکه مکروه است لعب و غنا و نیز در آن است که شنیدن ملاهی و نشستن بر آن فسق است اما زدن دف تنها برای اعلام تزویج جوانان که طبل را می نوازند انتهی و فی الحمادیة قال المعلی قال ابو المهاجر اخبرنا ابان بن عباس عن المغیره بن شعبه قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلعم إِنَّ اللّٰهَ كَرِهَ لَكُمُ الْخَمْرَ وَالْمَيْسِرَ وَالْمِزْمَارَ وَالْمَعَازِفَ وَالْكُوبَةَ وَالدُّفَّ فَقَالَتْ أَبَا الْمُهَاجِرِ كَيْفَ كَانُوا يَضْرِبُونَ الدُّفَّ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ صلعم فَقَالَ كَانَتِ الْمَرْأَةُ إِذَا كَانَتْ مِلَاكُهَا تَأْخُذُ بِالْغِرْبَالِ وَعُودِهِ فَتَصْعَدُ وَتَضْرِبُ بِالْعُودِ عَلَى الْغِرْبَالِ لِيَسْمَعَ النَّاسُ أَنَّهُ مِلَاكُهُ ترجمه یعنی در فتاوی حمادیه است گفت معلی که گفت ابو المهاجر که خبر داد مارا ابان بن عباس که روایت نمود از مغیره بن شعبه گفت فرمود رسول الله صلعم تحقیق خدا تعالی مکروه داشت برای شما شراب و قمار و مزامیر و آلات سرود و دهل و دف پس سوال نمودم از ابو المهاجر که چگونه بوده اند آنکه می نواختند دف را در زمان رسول الله صلعم پس گفت بود زنی وقتیکه میشد شادی میگرفت غربال را و می شنوانید مردمان را که تحقیق شادی است انتهی   و اما سرود نمودن دومنی ها با دف اگرچه در محفل زنان باشد جایز نیست زیراکه در صورت جمع کردن است در مباح و حرام و جاییکه مباح و حرام جمع شوند حرام را ترجیح دهند کما قال فی الاشباه

إِذَا اجْتَمَعَ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَبَعْضُهَا مَا اجْتَمَعَ مُحَرِّمٌ وَمُبِيحٌ إِلَّا غَلَبَ الْمُحَرِّمُ ترجمه یعنی در اشباه است وقتیکه جمع شود حلال و حرام غالب میشود حرام و در همین حکم است اینکه جمع شود شئی حرام کننده و مباح کننده مگر که غالب میشود حرام کننده تمام شد عبارت آن انتهی

غلب الحرام

نقد و پارچه به آنها اجرت غنا شد و دادن و گرفتن اجرت بر غنا حرام است چنانچه عبارت هدایه که در کتاب الاجاره

واقع است بر همین دلالت دارد وَلَا یَجُوزُ الْاِسْتِیْجَارُ عَلَی الْغِنَاءِ وَالنَّوْحِ وَکَذَا سَائِرُ الْمَلَاهِیْ لِاَنَّهُ

اِسْتِیْجَارٌ عَلَی الْمَعْصِیَةِ وَالْمَعْصِیَةُ لَا تُسْتَحَقُّ بِالْعَقْدِ ترجمه و جایز نیست اجاره گرفتن بر سرود و نوحه

و همچنین است تمام آلات لهو چرا که این اجرت گرفتن است بر گناه و گناه مستحق بعقد نمیشود انتهی چون ضرب دف

بی تغنی برای اعلان نکاح مباح است پس ظاهرا دادن و گرفتن بر آن هم مباح خواهد شد حاصل جواب آنکه

مغنی و مغنیه یعنی ڈوم و ڈومنی اگر ضرب دف را با تغنی جمع کنند ایشان را گرفتن اجرت بر آنها جایز نیست

پس و هندو را هم چیزی نقد و پارچه دادن بر آن جایز نخواهد شد مسئله ۲۷ وقت رخصت شدن برات

حسب معمول برای دادن کمینان تخفیف یا بل خدمت از قوم اراذل چیزی نقد از قسم دراهم و دنانیر و البان و غیرهم

داده بازی آیند درست است یا نه جواب صرف کردن مال درین قسم چیزها اگر به نیت احسان و سلوک باشد

جایز است و اگر برای نام آوری و شهرت صرف کنند جایز نیست اکثر مردمان در صرف نمودن این چیزها پابند

رسم می باشند بنا بر آن برای نام صرف میکنند قَالَ النَّبِیُّ صلعم مَنْ سَمَّعَ سَمَّعَ اللّٰهُ بِهٖ وَمَنْ

یُرَائِیْ یُرَائِیْ اللّٰهُ بِهٖ کذا فی المشکوة ترجمه یعنی فرمود رسول خدا صلعم هر که کاری کرد برای شنوانیدن مردمان

می شنواند او را الله تعالی و هر که کاری برای نمایش مردمان کند نمایش خواهد نمود الله او را و مراد از هر دو جمله

رسوا نمودن و فضیحت کردن است در روز قیامت نعوذ بالله چنین است در مشکوة مسئله ۲۸ وقت رخصت

شدن برات فقرا و مساکین از مسلمانان و قوم هنود جمع میشوند ایشانرا چیزی دادن و تقسیم نمودن

جایز است یا نه جواب اگر آن وقت بطریق شکر یا تصدق بفقرا و مساکین سرد و گردن چیزی دهد جایز است

بلکه مستحب زیرا که در حدیث شریف آمده مَنْ سَاَلَ بِاللّٰهِ فَاَعْطُوْهُ ترجمه یعنی هر که سوال کند بنام خدا

پس بدهید او را انتهی کذا فی المشکوة و اگر برای نام آوری بدهد جایز نیست زیرا که درین امور اعتبار نیت است

قَالَ النَّبِیُّ صلعم اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّیَّاتِ ترجمه یعنی جز این نیست که ثواب اعمال موقوف بر نیت

است انتهی متفق علیه تصدق کردن برای فقرا و مساکین هیچ گاه ممنوع نیست چنانچه در مشکوة

شریف آمده عَنْ بُهَیْسَةَ عَنْ اَبِیْهَا قَالَتْ قَالَ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مَا الشَّیْءُ الَّذِیْ لَا یَحِلُّ

يمنعه قال الماء قال يا نبي الله ما الشيء الذي لا يحل منعه قال الملح قال يا نبي الله ما
الشيء الذي لا يحل منعه قال ان تفعل الخير خير لك ترجمه يعني روايت است از بهيسه که روايت نموده
از پدر خود گفت بهيسه که گفت پدر من يا رسول الله چه چيز است که نيست درست منع نمودن او فرمود که آن آب است
باز گفت يا رسول الله چه چيز است که درست نيست منع کردن آن فرمود نمک باز گفت يا نبي الله چه چيز است که درست
نيست منع نمودن او فرمود که کردن تو چيز را يعني تصدق وغيره بهتر است براى تو رواه ابو داود يعني روايت
کرد اين ابو داود انتهى ونيز در حديث قدسي نور روشن قال رسول الله صلعم قال الله تعالى
انفق يا ابن آدم انفق عليك ترجمه فرمود رسول خدا صلعم که گفت خداى تعالى خرچ بکن اى اولاد
آدم خرچ خواهم کرد من بر تو مسئله ٢٩ چيزى نقد وغله و نان پخته براى تقسيم محتاجان همراه جنازه بردن بقبرستان
درست است يا نه جواب تقسيم کردن نقد وغله وغيره بعد ميت از ترکه آن محتاجان به نيت ثواب جائز
است بشرطيکه وارثانش کبار باشند وراضى باشند بدادن واگر ورثه آن ميت صغار اند بدون تقسيم
ترکه تصدق جائز نيست وبردن اين چيزها همراه جنازه رسم جاهليت است از شرع شريف ثابت نيست
ونيز بلکه نظير بر عمل شريعت يا فقه نميشود کردن آن چيز مکروه است يا حرام اما دادن تصدق بفقراء
ومساکين براى ثواب ميت بى آنکه همراه جنازه ببرند جائز است زيرا که براى ثواب ميت چيزيکه
بمحتاجان ميدهند مستحب است که بى رو و ريا وبى تعيين وقت وروز باشد والا بدعت ميگردد
در يصورت دادن ايشان خالى از کراهت نخواهد شد والله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم
مسئله ثواب عبادت بدنى ومالى براى ميت بعد وفات مى رسد يا نه جواب نزد علماء حنفيه ثواب عبادت بدنى ومالى بميت ميرسد
چنانکه در هدايه مرقوم است ان للانسان ان يجعل ثواب عمله لغيره صلوة او صوما او صدقة او غيرها عند اهل السنة
والجماعة ترجمه يعنى آدمى را ميرسد که بخشد ثواب عمل خود بغير خود نماز باشد يعنى نوافل يا روزه يا صدقه
يعنى خيرات وغيره که نفل باشد يا غير اينها نزد اهل سنت وجماعت انتهى وفى شرح الصدور للسيوطي اخرج
الطبراني في الاوسط عن انس قال سمعت رسول الله صلعم يقول ما من اهل بيت
يموت منهم ميت فيتصدقون عنه بعد موته الا اهداها له جبرئيل على طبق من

ثم يقف على شفير القبر فيقول يا صاحب القبر العميق هذه هدية أهداها
إليك أهلك فاقبلها فتدخل عليه فيفرح بها ويستبشر ويحزن جيرانه
الذي لا يهدى إليهم بشيء وأيضا فيه عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلعم
إن الله تعالى ليرفع الدرجة للعبد الصالح في الجنة فيقول يا رب أنى لي هذه
فيقول باستغفار ولدك ترجمه يعني در شرح صدور ست كه از تصنيفات سيوطي است
برآورده طبراني در اوسط خود از انس كه گفت شنيدم رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را كه ميفرمود
نيست كسى از اهل خانه كه بميرد از آنها ميتي پس صدقه بدهند از طرف آن ميت بعد مردن او مگر ميبرد
ثواب او را جبرئيل بر طبق نور پس توقف ميكند بر لب قبر پس ميگويد اي صاحب قبر عميق اين
تحفه ايست كه فرستاده است او را بسوي تو اقرباي تو پس قبول كن تو آن را پس داخل شود
بر آن ميت هديه پس خوش ميشود بآن وخوش خبري ميابد واندوهگين ميشوند همسايگان او
كه هديه نفرستاده شده است بسوي ايشان خبري ونيز در آنست از ابي هريره رضي الله عنه كه گفت
فرمود رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم تحقيق كه خداي تعالى بلند ميكند درجه را براي بنده صالح
خود در جنت پس ميگويد بنده كه يا رب از كجاست براي من اين مرتبه يعني من اينقدر عمل نكرده
بودم پس فرمايد الله تعالى كه اين بسبب استغفار فرزند تست انتهى ۔ وشيخ عبد الحق دهلوي قدس
سره در جامع البركات منتخب شرح مشكوة نوشته در حصول ثواب ووصول نفع اموات را عبادات
ماليه اتفاق است ودر بدنيه مثل نماز گزاردن وقرآن خواندن اختلاف واصح وصول است كذا قال
الشيخ ابن الهمام رحمة الله عليه انتهى مسئله ۳۱ دستور است كه بعد وفات اهل قرابت وهمسايگان
طعام بخانه وى ميدهند تا چند روز دادن آن طعام باهل مصيبت جائز است بلكه مستحب است
همسايگان واقرباي ميت براي صاحب ميت طعام تيار كرده تا يك شبانه روز بفرستند [illegible] در شرح
مواهب الرحمان نوشته مستحب ويستحب للجيران واهل الميت الأباعد تهيئة طعام لهم يشبعهم يومهم وليلتهم لقوله
[illegible] عن عبد الله بن جعفر قال لما جاء نعي جعفر قال النبي صلعم اصنعوا لآل جعفر طعاما فإنه قد جاءهم ما يشغلهم رواه الترمذي وكذا في المشكوة [illegible]

برای همسایگان و اهل بیت و نزدیکان و دوران و طیار نمودن طعام برای اهل میت که سیر گرداند آنها را یک
شبانه روز روایت است از عبدالله بن جعفر که گفت هرگاه که آمد خبر موت جعفر فرمود آنحضرت صلعم
تیار کنید برای اهل جعفر طعام پس تحقیق آمد ایشان را چیزی که باز دارد ایشان را یعنی غم الخ شده روایت کرد این را
ترمذی و ابن ماجه بمشکوة و لیکن در بعض الفاظ فرق است و در جامع البرکات می نویسد که درین حدیث دلیل
است بر آنکه مستحب است خویشان و همسایگان و دوستان را تیار نمودن طعام برای اهل میت و بعضی گفته اند
که برای اهل مصیبت روز اول غیر مکروه است از جهت شغل تجهیز میت و در روز دوم مکروه است اگر زنان نوحه گر
جمع شوند از جهت بودن آن اعانت بر اثم و عدوان و اختلاف کرده اند در اکل غیر اهل مصیبت آن طعام
ابوالقاسم گفته که باک نیست هر کسی را که مشغول است بتجهیز میت کذا فی مطالب المؤمنین انتهی مسئله ۳۲
در تعزیت میت رفتن و هر دو دست برداشته سوره فاتحه خواندن جایز است یا نه جواب رفتن برای
تعزیت میت جایز است و دعای مغفرت برائی او نمودن مستحب است و همچنین دعای خیر برای اهل بیت
چنانچه در فتاوی عالمگیریه مرقوم است ویستحب ان یقال لصاحب التعزیة غفر الله تعالی
لمیتک وتجاوز عنه وتغمده برحمته ورزقک الصبر علی مصیبته وآجرک علی
موته کذا فی المضمرات ناقلا عن الحجة واحسن ذلک تعزیة رسول الله صلعم
ان لله ما اخذ وله ما اعطی وکل شیء عنده باجل مسمی انتهی ترجمه یعنی مستحب است آنکه گفته
شود برای صاحب میت که بخشد الله تعالی میت ترا و درگذرد ازو و بپوشد او را در رحمت خود و روزی دهد
صبر بر مصیبت او و اجر دهد ترا بر موت او و همچنین است در مضمرات نقل کرده از حجت و بهتر این تعزیت رسول الله
که تحقیق خدا راست آنچه گرفت و ملک اوست آنچه داده است و هر چیز نزد او بوقت معین است انتهی اما دست
برداشتن برای دعا مطلقا ثابت شده در غیر وقت هم مضایقه ندارد و لیکن تخصیص آن برای دعا در وقت
تعزیت اولی نیست والله اعلم مسئله ۳۳ جهت تعزیت تا چند روز بخانه میت رفتن جایز است جواب
تعزیت کردن از وقت موت تا سه روز جایز است و بعد سه روز تعزیت کردن مکروه است مگر تعزیت
کننده یا کسیکه نزد وی برای تعزیت بروند غایب باشد پس درین صورت بعد سه روز هم [illegible]

کنند جائز است و باید که برای تعزیت یکبار بروند چون یکبار از تعزیت فارغ شدند باز دیگر برای
تعزیت نی شاید کما فی العالمگیریه و یروی الحسن عن زیاد و اذا عزی اهل المیت مرة فلا ینبغی
ان یعزیه مرة اخری ووقتها من حین یموت الی ثلثة ایام و یکره بعدها الا ان
یکون المعزی او المعزی الیه غائبا فلا باس بها ترجمه یعنی چنانچه در عالمگیریه است که روایت
نموده است حسن از زیاد یعنی وقتیکه تعزیت نموده شد اهل بیت یکبار پس سزاوار نیست اگر تعزیت کنند او را
بار دیگر و وقت تعزیت از وقت موت تا سه روز است و مکروه است بعد از آن مگر آنکه باشد تعزیت دهنده
یا اهل بیت غائب پس نیست اندیشه درین صورت در تعزیت دادن بعد سه روز انتهی . و حضرت شیخ عبد الحق
در جامع البرکات آورده که مستحب است تعزیت پیش از دفن و بعد از وی تا سه روز و معنی تعزیت صبر کنانیدن
فرمودن است مصیبت زده را و عزا یعنی صبر است و مکروه است که بنشینند در خانه خود و مردم جمع شوند
و تعزیت نمایند بلکه چون از دفن فارغ شوند برگردند و متفرق شوند و صاحب بیت بکار خود مشغول گردد
و مردم نیز بکارهای خود مشغول گردند و تعزیت زیاده از یکبار نباید کرد و بعضی مشایخ ما گفته اند که تعزیت
حاضر سه روز است و تعزیت غائب یک روز و بعضی گفته اند باک نیست نشستن تا سه روز در خانه یا در
مسجد و آنحضرت بعد شنیدن قتل جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه و عبد الله بن رواحه در مسجد
نشست و مردم می آمدند و بعد سه روز کار از تکلفات کنند سوم روز از فرش انداختن و خیمه زدن
و طعام قسمت کردن و امثال آن همه بدعت مستقبح و نامشروع است اثابت الله علیهم و عفی عنهم ترجمه
یعنی رجوع برحمت کند الله تعالی بالیشان و در گذرد از ایشان انتهی مسئله ۳۴ دستور است که بروز سوم
مردمان جمع شده برای تعزیت بخانه میت میروند و در آنجا مجتمع شده کلمه طیبه و سوره اخلاص خوانده بمیت
می بخشند و تقسیم شیرینی میکنند جائز است یا نه و مقرر ساختن روز سوم و دهم و بستم و چهلم و غیره جائز است
یا نه جواب اصل تعزیت کردن برای اهل میت جائز است کما مر انفا لیکن اجتماع نمودن روز سوم و غیره برای
خواندن در آن روز با اجتماع صلحاء و قرار برای ختم قرآن یا برای خواندن سوره از آن مکروه است کما فی نصاب
الاحتساب ان ختم القرآن جهرا بالجماعة و یسمی بالفارسیة سیپاره خواندن مکروه

ترجمه یعنی تحقیق ختم نمودن قرآن باواز بلند با اجتماع ونام آن شبینه است در فارسی سپاره خواندن مکروه است
انتهی وهمچنین مقرر ساختن روز سوم ودهم وغیره وپختن طعام واتخاذ دعوت وطعام بقران خوانان
درین روزها مکروه است چنانچه در فتاوی بزازیه می نویسد وَيُكْرَهُ اِتِّخَاذُ الطَّعَامِ فِي الْيَوْمِ الْاَوَّلِ
وَالثَّالِثِ وَبَعْدَ الْاُسْبُوْعِ وَنَقْلُ الطَّعَامِ اِلَى الْقَبْرِ فِي الْمَوَاسِمِ وَاتِّخَاذُ الدَّعْوَةِ بِقِرَاءَةِ
الْقُرْاٰنِ وَجَمْعُ الصُّلَحَاءِ وَالْقُرَّاءِ لِلْخَتْمِ اَوْ لِقِرَاءَةِ سُوْرَةِ الْاَنْعَامِ اَوِ الْاِخْلَاصِ وَيُكْرَهُ
اِتِّخَاذُ الضِّيَافَةِ مِنْ اَهْلِ الْمَيِّتِ لِاَنَّهُ شُرِعَ فِي السُّرُوْرِ لَا فِي الْحُزْنِ وَهِيَ بِدْعَةٌ مُسْتَقْبَحَةٌ
ترجمه یعنی مکروه است تیار کردن طعام در روز اول وسوم وبعد هفته وبردن طعام بسوی قبر در موسمها یعنی عرس
وغیره کردن ودعوت کردن وقرآن خواندن وجمع نمودن صلحا وقرا برای ختم قرآن یا برای ختم سوره انعام
یا سوره اخلاص ومکروه است کردن ضیافت اهل میت را چرا که ضیافت مشروع شده است در شادی نه در
غمی واین بدعت قبیحه است انتهی کما نقله مستملی شارح منیة المصلی عنه وفی فتح القدیر ترجمه نقل نموده ام
این مستملی شارح منیة المصلی از بزازیه ودر فتح القدیر است ویکره اِتِّخَاذُ الضِّيَافَةِ مِنْ اَهْلِ الْمَيِّتِ
لِاَنَّهُ شُرِعَ فِي السُّرُوْرِ لَا فِي الشُّرُوْرِ وَهِيَ بِدْعَةٌ مُسْتَقْبَحَةٌ ترجمه یعنی مکروه است کردن ضیافت اهل میت را چرا که
آن مشروع گشته در سرور نه در غم واین بدعت قبیحه است انتهی ودر فوائد الفتاوی آورده که ساختن
کردن طعامیکه از بهر مرده ساخته باشند مکروه است سه روزه وهفته وماهیانه وسالیانه وآن طعام مر علما
وفضلا را مکروه است قال عَلَيْهِ السَّلَامُ طَعَامُ الْمَيِّتِ يُمِيْتُ الْقَلْبَ وَطَعَامُ الْمَرِيْضِ
يُمْرِضُ الْقَلْبَ ترجمه یعنی فرمود علیه السلام طعام میت می میراند دل را وطعام بیمار بیمار میسازد دل را
انتهی ودر فوائد برهان الائمه که مکروه است اجابت کردن طعامیکه بجهت روح مرده کرده باشند انتهی
وکذا فی قره خانی وغیره من الفتاوی المعتبره مشرقا وغربا اما ساختن طعام برای فقرا ومساکین بی تعیین
روزی ازین روزها یا از غیر این روزها پس جائز است کما قال البزازیه ان اتخذ طعاما للفقراء
کان حسنا ترجمه یعنی اگر طیار کنند طعام برای فقرا باشد نیک انتهی ودر جامع البرکات مرقوم
است وآنچه بنیت تصدق بر فقرا از اموات دهند تا ثواب آن بایشان برسد خیر فقیر را روا بود [illegible]

اقوام

بر فقرا می باشد و هدیه مر اغنیا را انتهی و چیزی خواندن و دست برداشتن بر طعام بطریق فاتحه مروجه از تناول آن
طعام از علمای سلف ماثور نیست بلکه در حرمین شریفین کسی از اهل فضل و کمال که از زمان آنحضرت صلعم
تا حال شرف اقامت آن دیار یافته آمده بطریق فاتحه بر طعام قبل از خوردن آن نمیداند آری
کسانیکه از ملک هند برای زیارت کعبه رفته اقامت آنجا اختیار نموده اند البته بعضی از ایشان
بسبب عادت اهل هند مرتکب اینچنین امر در خانهای خود میشوند چون علمای آنجا ازین حرکات خبردار
میشوند زجر میفرمایند و طریقه علمای سلف همین بود که بعد خوردن طعام دعای مغفرت برای اهل
ضیافت میکردند کذا فی جامع البرکات و چیزیکه از سلف بروجه عبادت منقول نشده کردن آن
بدعت است و کل بدعة ضلالة مسئله ۳۵ دستور است که حفاظ را نوکر داشته متعین قبر میسازند
تا ختم کلام الله بمیت بخشند جایز است یا نه جواب درین مسئله روایات مختلف اند از بعضی کتب فقه
چنان معلوم میشود که حافظان را نزد قبر نشاندن مکروه است و مستحق ثواب قرائت قرآن نه میت را
میشود نه قاری را کما فی خزانة الروایات وَفِی الشَّاهَانِ اُجْرَةُ الْقُرْاٰنِ مِثْلُ اَنْ یَّسْتَاجِرَ رَجُلًا
لِیَقْرَأَ الْقُرْاٰنَ عَلٰی رُؤُسِ الْقَبْرِ قِیْلَ هٰذِہٖ الْقِرَاءَةُ لَا یَسْتَحِقُّ بِهَا الثَّوَابُ
لَا لِلْمَیِّتِ وَلَا لِلْقَارِیْ انتهی وَفِیْ نِصَابِ الْاِحْتِسَابِ اِتِّخَاذُ الْقَارِیْ عِنْدَ الْقَبْرِ
بِدْعَةٌ وَّلَا مَعْنٰی لِصِلَةِ الْقَارِیْ بِقِرَاءَتِهٖ وَلَمْ یَفْعَلْهُ اَحَدٌ مِّنَ الْخُلَفَاءِ وَالصَّحَابَةِ
ترجمه یعنی چنانچه در خزانة الروایات است که در فتاوی شاهان است که مزدوری قرآن مانند آنکه نوکر گیرند شخصی را
که بخواند که قرآن را بر سرهای قبر گفته شده که باین قرائة مستحق ثواب نمیشود میت و نه قاری انتهی و در
نصاب الاحتساب است که مقرر کردن قاری نزد قبر بدعت است و نیست معنی احسان کردن قاری بقرائت
خود و نکرده است این فعل کسی از خلفاء و صحابه انتهی و از روایت در مختار معلوم میشود که نشاندن حفاظ
نزد قبر مکروه نیست کَمَا قَالَ لَا یُکْرَہُ اِجْلَاسُ الْقَارِئِیْنَ عِنْدَ الْقَبْرِ وَهُوَ الْمُخْتَارُ ترجمه
یعنی چنانچه گفته است مکروه نیست نشاندن قاریان نزد قبر و همین است مختار انتهی پس در صورت اختلاف
بحسب قواعد اصول فقه عمل باحتیاط باید کرد و آن را صاحب مجالس داعلیه بیان کرده و لو قرأ

فِي بَيْتِهِ وَاَهْدَى ثَوَابَهَا اِلَيْهِمْ بِاَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنْ قِرَاْتِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ ثَوَابَ مَا
قَرَأْتُهُ لِاَهْلِ الْقُبُوْرِ يَصِلُ اِلَيْهِمْ لِاَنَّ هٰذَا دُعَاءٌ بِوُصُوْلِ الثَّوَابِ اِلَيْهِمْ وَالدُّعَاءُ
يَصِلُ بِلَا خِلَافٍ فَلَا يَحْتَاجُ اِلٰى اَنْ يَقْرَأَ عَلٰى قُبُوْرِهِمْ انتهى والله اعلم وعلمه احكم ترجمه
یعنی اگر بخواند قران در خانه خود و فرستاده ثواب آن بسوی اموات باینطور که گفت بزبان خود بعد فراغت شدن از قرائة
یا الهی بده ثواب آن خیر که خواندام برائی اہل قبور الیه میرسد بسوی ایشان چراکه این دعا است بوصول ثواب ایشان و دعا میرسد
بیشبہ بلا خلاف پس نیست حاجت بسوی آنکه خوانده شود بر قبور ایشان انتهی الله خوب داناست و علم او بسیار
مستحکم است انتهی مسئله ٣٦ مقرر ساختن روز عرس و تقسیم طعام بمحتاجان و در برادری بطور بهاجی
درست است یا نه و ثواب آن بمیت میرسد یا نه و آنچه مشهور است که شب جمعه وغیره روح میت بخانه خود
آمده باواز بلند میگوید که ای وارثان من خبری صدقه کنید این روایت در کتب معتبره حدیث آمده
است یا نه جواب مقرر ساختن روز عرس جائز نیست چنانچه قاضی ثناء الله پانی پتی در تفسیر مظهری
مي نويسد لَا يَجُوْزُ مَا يَفْعَلُهُ الْجُهَّالُ بِقُبُوْرِ الْاَوْلِيَاءِ وَالشُّهَدَاءِ مِنَ السُّجُوْدِ وَالطَّوَافِ
حَوْلَهَا وَاتِّخَاذِ السُّرُجِ وَالْمَسَاجِدِ اِلَيْهَا وَمِنَ الْاِجْتِمَاعِ بَعْدَ الْحَوْلِ كَالْاَعْيَادِ وَيُسَمُّوْنَهُ
عُرْسًا ترجمه جائز نیست آنچه میکنند جاهلان بر قبور اولیاء و شہداء که سجده و طواف گرد آن میکنند
و روشن میکنند چراغ بر آنها و مسجد میکنند بسوی آنها و اجتماع میکنند بعد سال مانند عید که در
عرف عرس میگویند انتهی و تقسیم طعام بنیت ثواب بلا تعیین یوم جائز است و کسی در منع آن
دم نزده اما طعامیکه بعد میت تیار میکنند و آن را بخش بخش کرده خانه بخانه میرسانند و آن را
بهاجی می نامند اعتباری ندارد و برای اکثر تو قصد اوست در آن طعام نیست چنانکه شیخ عبد الحق در جامع البرکات می نویسد و آنکه بعد از الی نشش ما تی جهل و
دیگر بهاجی بود در میان برادران بخش کنند آن را بهاجی گویند چیزی داخل اعتبار نیست بهتر آنست که نخورند
انتهی و همچنین شیخ الاسلام این عبارت شیخ را تمسک کرده بعینه در کشف الغطا ایراد نموده و آنچه در بعضی
روایات آمده که روح میت بخانه خود در بعضی شبها مثل شب جمعه و شب برات و شب عرفه وغیره
می آید این روایات در کتب صحاح ستّه نیست و تا وقتیکه روایات صحیح مرفوعه متصل الاسناد و ثابت

ازدراه

از درجهٔ اعتبار ساقط است اگرچه بعضی آن را درکتاب خود نقل کنند بلکه بعضی علمای محدثین مثل ملا علی قاری و شیخ
الاسلام وغیره این روایات را تضعیف هم فرموده اند شیخ عبد الحق این روایات را در جامع البرکات
به بیان غرابت آن آورده چنانکه میگوید که در بعضی روایات غریبه آمده است که روح میت می آید خانه
خود را شب جمعه پس نظر میکند که تصدق میکنند از وی یا نه والله اعلم انتهی مسئله ۳۰ قبر و چبوتره و چهار
دیواری وگنبد از خشت و چونه تعمیر ساختن جائز است یا نه واگر گرد قبر برای حفاظت آب از
چونه پخته سازند وتعویذ قبر را خام دارند درست است یا نه جواب پخته ساختن قبر و تعمیر نمودن گنبد
وچهار دیواری وچبوتره نزد قبر جائز نیست چنانچه در حدیث شریف بروایت مسلم آمده نهی
رسول الله صلعم اَنْ یُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَاَنْ یُبْنٰی عَلَیْهِ وَاَنْ یُقْعَدَ عَلَیْهِ ترجمه یعنی
منع فرموده رسول خدا صلعم ازینکه گچ نموده شود گور وازینکه عمارت بنا نموده شود بر و وازینکه نشیند
کسی بر و انتهی ودر مواهب الرحمان نوشته وَیُحَرَّمُ الْبِنَاءُ عَلَی الْقَبْرِ لِلزِّیْنَةِ وَیُکْرَهُ
لِلْاِحْکَامِ بَعْدَ الدَّفْنِ انتهی وکذا فی العالمگیریه ترجمه یعنی حرام نموده شد عمارت ساختن بر قبر
برای زینت ومکروه است برای استواری بعد دفن نمودن وهمچنین است در عبارت مواهب الرحمان
وعالمگیری انتهی وصاحب تحفة الملوک مینویسد وبنا کردن از چونه گرد قبر برای حفاظت از آب
مکروه است زیراکه قبر وتوابع آن موضع استحکام نیست پس چنانچه قبر را خام داشتن بهتر است همچنان
گرد او را خام باید داشت انتهی اما مرمت نمودن قبر شکسته از گل لا بأس به است چنانچه در کتب فقه
مذکور است فی العالمگیریه وَاِذَا خَرِبَتِ الْقُبُوْرُ فَلَا بَأْسَ بِتَطْیِیْنِهَا کذا فی التاتارخانیه ترجمه
یعنی وقتیکه خراب شوند قبور پس نیست اندیشه در کهگل نمودن آنها چنین است در تاتارخانی
انتهی ونیز شیخ عبد الحق در جامع البرکات آورده که در حدیث از امیر المومنین علی رضی الله عنه
آمده که آنحضرت صلعم فرستاد او را تا هر جا صورتی و تمثالی به بیند محو و نابود کند و هر جا قبری بلند
بیند پست وهموار کند چنانچه بزمین نزدیک باشد ودر حدیث جابر آمده که آنحضرت صلعم نهی کرد از پخته
کردن گور گفته اند که اگر کهگل کنند تا ویران نگردد درست است انتهی مسئله ۳۱ خواندن نماز جنازه

مرچارپائی و خواندن کلمۂ طیب بطریق جہر یا خفیہ ہمراہ جنازہ و گستردن فرش زیر میت در قبر و تلقین کردن میت بعد موت و خواندن نماز مہمل برای میت و شمار چہل قدم رفتہ باز کرده ید ن نزد قبر بعد از دفن جائز باشد یا نہ جواب خواندن نماز جنازه بر چارپائی جائز است زیرا کہ نعش مبارک آنحضرت صلعم را بر سریر نہاده نماز جنازه خوانده اند و اہل عرب تخت و چارپائی را سریر میگویند و در قاموس مرقوم است اَلشَّرِيْطُ خُوْصٌ مَفْتُوْلٌ يُشَرَّطُ بِهِ السَّرِيْرُ وَنَحْوُهٗ وَالْخُوْصُ بِالضَّمِّ وَرَقُ النَّخْلِ انتہی یعنی شریط برگ درخت خرماست کہ آن را تافتہ بصورت رسن باریک میکنند و از ان سریر می بافند پس این سریر را در عرف پارسیان چارپائی و در عرف اہل ہند کھاٹ می دانند چنانچہ شیخ عبد الحق در ترجمہ مشکوة شریف در بیان ترجمہ سریر فرموده کہ در ہندی آن را کھٹ گویند پس لفظ سریر در لغت عرب عام است کہ اطلاق آن بر تخت و چارپائی و امثال ذلک آمده فَمَنْ مَنَعَ صَلٰوةَ الْجَنَازَةِ عَلٰى هٰذَا السَّرِيْرِ فَذٰلِكَ مِنْ جَهْلِهٖ بِمُحَاوَرَاتِ الْعَرَبِ انتہی یعنی پس ہر کہ منع نمود نماز جنازه را برین چارپائیہا پس این منع کردن از جہل اوست بمحاورات عرب انتہی و خواندن کلمۂ طیب بطریق جہر ہمراه جنازه مکروه است و اگر آہستہ خوانند آن را چنانکہ آواز آن بدیگران نرسد مضایقہ ندارد کما فی العالمگیریۃ وَعَلٰى مُتَّبِعِي الْجَنَازَةِ الصَّمْتُ وَيُكْرَهُ لَهُمْ رَفْعُ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْاٰنِ كَذَا فِي شَرْحِ الطَّحَاوِيِّ فَاِنْ اَرَادَ اَنْ يَذْكُرَ اللّٰهَ يَذْكُرُهٗ فِي نَفْسِهٖ كَذَا فِي فَتَاوٰى قَاضِيْخَانْ ترجمہ یعنی چنانچہ در عالمگیری است کہ لازم است بر پس روان جنازه سکوت و خاموشی و مکروه است برای ایشان بلند نمودن آواز بذکر و خواندن قران چنین است در شرح طحاوی پس اگر اراده کند اینکہ یاد کند اللہ تعالی را یاد کند او را در دل خود چنین است در فتاوی قاضی خان انتہی۔ و گستردن فرش زیر میت در قبر مکروه است نزد جمہور از علمای مذاہب اربعہ و انداختن چادر زیر جسد مبارک آنحضرت صلعم در قبر شریف پس آن مخصوص است بذات مقدس نبی صلعم کذا فی مواہب اللدنیہ و فی شرح ملا علی قاری للمشکوة مختصرا وَالصَّوَابُ كَرَاهَةُ ذٰلِكَ كَمَا قَالَهُ الْجُمْهُوْرُ وَالْقَطِيْفَةُ اَلْقَاهَا شُقْرَانُ بِلَا اَمْرٍ مِنَ الصَّحَابَةِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ

خصائصہ

سو بعد ہم چنین سنت در جوہرہ نیرہ و این تلقین مستحب ست بالاجماع و بعد الموت پس تلقین کردہ نشود ...

ظاہر روایت ہمچنین در عینی شرح ہدایہ و در معراج الدرایہ عمل بحکم ہرد و نزد مردن و نزد دفن کردن ہمچنین

سنت در مضمرات انتہی و در مستملی شرح منیۃ المصلی آوردہ ویلقن الشہادۃ بان یذکر

عندہ لیتذکر دون ان یؤمر بہا واما التلقین بعد الدفن فلا یؤمر بہ ولا

ینہی عنہ ترجمہ یعنی تلقین کردہ شود قریب المرگ کلمہ شہادت باینطور کہ خواندہ شود کلمہ شہادت نزد

او تا کہ یاد آید او را نہ اینکہ حکم کردہ شود بکلمہ شہادت و تلقین بعد دفن پس نہ حکم کردہ شود بآن و نہ منع کردہ

شود از آن انتہی و خواندن نماز معمول در کتب حدیث و فقہ کہ معتبر و مضبوط اند از نظر نگذشتہ لیکن

در بعضی وظائف و رسائل صوفیہ نوشتہ است و برای تمسک روایات حدیث و فقہ کافی نیست و معمول

و فعل مشائخ صوفیہ جاری میشود چنانچہ شیخ الاسلام در کشف الغطاء نوشتہ عادت مشائخ است کہ این نماز

را متصل دفن پیش از مرور شب اول برای نجات میت از عذاب میخوانند و آن را صلوٰۃ الہول انتہی و بنا

کردن نزد قبر شبانہ بعد از دفن این مسئلہ ہم در کتب فقہ و حدیث یافتہ نمیشود کہ بر آن حکم امر و نہی

جاری کرد و ظاہرا از قسم بدعت باشد و از شارع علیہ السلام تاکید شدید است کہ از امور شرک و بدعت

پرہیز نمایند قال رسول اللہ صلعم مَنْ اَحْدَثَ فِیْ اَمْرِنَا ہٰذَا مَا لَیْسَ مِنْہُ فَہُوَ رَدٌّ ۳۹ مسئلہ زیارت

قبور ہم زنان را جائز است چنانچہ مردان را جائز شدہ است یا نہ جواب زیارت قبور مردان را جائز است بشرطیکہ موافق

سنت باشد نہ زنان را سنت در زیارت قبور است کہ چون در مقابر گذر کنند بگویند اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا اَہْلَ

الدِّیَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُسْلِمِیْنَ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰہُ تَعَالٰی بِکُمْ لَاحِقُوْنَ وَاَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَ

نَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ نَسْأَلُ اللّٰہَ لَنَا وَلَکُمُ الْعَافِیَۃَ ترجمہ سلام بر شما ای صاحبان قبور از مومنان و مسلمانان

و ہر آئینہ ما ان شاء اللہ تعالی بشما ملاقات کنندہ ایم و شما برای ما پیش رو ہستید و ما برای شما پس آیندہ ایم سوال میکنیم از خدا

برای خود و برای شما عافیت انتہی و بار دیگر دعا کہ در کتب حدیث آمدہ میخوانند و طلب مغفرت نمایند برای ایشان

چنانچہ در جامع البرکات نوشتہ کہ در عقائد آمدہ است کہ فِیْ دُعَاءِ الْاَحْیَاءِ لِلْاَمْوَاتِ وَالصَّدَقَۃِ عَنْہُمْ نَفْعٌ لَہُمْ

انتہی ترجمہ و دعا نمودن زندگان برای مردگان و صدقہ نمودن از طرف ایشان نفع است برای ایشان انتہی و در انکار ...

واما

نیست ساکت کنند یعنی قبر را بوسه نه نهند و رو بخاک نه مالند و از اهل قبور طلب حاجت نکنند و سجده نکنند
و دست بر آن نه نهند چنانچه ملا علی قاری در شرح عین العلم آورده ولا یمس ای القبر ولا
التابوت ولا الجدار فورد النهی عن مثل ذلک بقبوره علیه السلام فکیف
بقبور سائر الانام ولا یقبل فانه زیادة علی المس فهو اولی بالنهی ترجمه
و مس نکنند یعنی قبر را و نه تابوت را و نه دیوار مقبره را پس وارد شده نهی از کردن چنین
امور بر قبر نبی علیه السلام پس چه حال باشد از کردن اینها بر قبور تمام خلایق و نه بوسه بدهد بر قبر پس تحقیق
این زیاده است بر مس پس بتحقیق این بطریق اولی منع است انتهی   و تفصیل این امور در رساله
چهلم بیاید ان شاء الله تعالی و زنان را زیارت قبور بقول اصح مکروه تحریمی است چنانچه در مستملی
مرقوم است ویستحب زیارة القبور للرجال وتکره للنساء ترجمه یعنی مستحب است
زیارة قبور برای مردان و مکروه است برای زنان انتهی   و در کتاب مجالس واعظ مینویسد
واما النساء فلا یحل لهن ان یخرجن الی المقابر لما روی عن ابی هریرة انه علیه السلام
قال لعن الله زوارات القبور انتهی وعن ابن عباس رض قال لعن رسول الله صلعم
زائرات القبور والمتخذین علیها المساجد والسرج کذا فی المشکوة ترجمه یعنی ولیکن
زنان را پس حلال نیست برای ایشان اینکه برآیند بسوی قبور برای آنکه روایت کرده شده است از ابی هریره
و تحقیق نبی علیه الصلوة والسلام فرمود که لعنت کرد الله زنان زیارت کنندگان قبور را و روایت
است از ابن عباس رض که گفت لعنت کرد رسول خدا صلعم زنان زیارت کنندگان قبور را و آن را که میگیرند
و آن را که میگیرند قبور را سجده گاه و چراغان روشن کنندگان بر قبور و همچنین است در مشکوة
انتهی. و در نصاب الاحتساب آورده که سئل القاضی عن خروج النساء الی المقابر والمساجد فی
مثل هذا فقال لا تسئل عن الجواز والفساد فی مثل هذا وانما تسئل عن مقدار ما
یلحقها من اللعن واعلم انها کلما نوت الخروج کانت فی لعنة الله و
ملئکته واذا خرجت تحفها الشیاطین من کل جانب واذا اتت القبر یلعنها روح المیت

كانت في لعنة الله كذلك حتى تعود وفي حديث ايما امرأة خرجت الى المقبرة
تلعنها ملائكة السموات السبع وملائكة الارضين السبع فتمشي في لعنة الله
وايما امرأة دعت للميت بخير في بيتها يعطيها الله ثواب حجة وعمرة وروي عن
سلمان وابي هريرة انه عليه السلام ذات يوم خرج من المسجد فوقف على باب
داره فاتت بنته فاطمة رضي الله تعالى عنها فقال لها من اين جئت فقالت خرجت
الى منزل فلانة التي ماتت فقال هل ذهبت قبرها فقالت معاذ الله ان افعل
شيئا بعد ما سمعت منك ما سمعت فقال لو ذهبت قبرها لم تريحي رائحة
الجنة ترجمه روايت است از ابن عباس رض که گفت لعنت کرد رسول خدا صلعم زنان زيارت کنندگان قبور
را و آن را که میگیرند قبور را سجده گاه و چراغان روشن کنندگان را بر قبور سوال کرده شد قاضی از جواز
بر آمدن زنان بسوی مقابر و از فساد درین قسم پس گفت که سوال مکن از جواز و فساد درین قسم بلکه سوال
کن از مقداری که لاحق شود آن زن را از لعنت و بدانکه تحقیق پس هرگاه که نیت بر آمدن میکند یعنی بسوی
قبر میشود در لعنت الله تعالی و ملائکه علیهم السلام و وقتیکه بر می آید لاحق میشوند اورا شیاطین از هر جانب
و وقتیکه می آید بر قبر لعنت میکند او را روح میت و وقتیکه باز میگردد میشود در لعنت خدا همچنین در لعنت
می ماند حتی که باز می آید و در حدیث است هر زنیکه بر آید بسوی مقبره لعنت میکنند اورا ملائکه هفت
آسمان و ملائکه هفت زمین پس می رود در لعنت الله تعالی و هر زنیکه دعای خیر کند برای میت در خانه خود
می دهد او را الله تعالی ثواب حج و عمره و روایت کرده شد از سلمان و ابی هریره که آنحضرت علیه السلام
روزی بر آمدند از مسجد پس توقف فرمودند بر دروازه خانه خود پس آمدند دختر ایشان فاطمه رضی الله عنها
پس فرمود حضرت بایشان که از کجا آمدی پس گفت فاطمه رض که رفته بودم بسوی مکان فلان زن که
مرده است پس فرمود حضرت که آیا رفته بودی بر قبر او پس گفت فاطمه پناه میخواهم از خدا از اینکه کنم
این چیز را بعد از آنکه شنیده ام از تو آنچه شنیده ام یعنی گناه این پس فرمود حضرت اگر می رفتی
بر قبر او نمی شنیدی بوی جنت انتهی و قاضی ثناء الله پانی پتی در رساله مالابد آورده که زیارت قبور

مردان را جائز است نہ زنان را مسئلہ حاجت خواستن از اہل قبور بطریق دعا و اطواف نمودن و بوسہ دادن و سجدہ کردن و گرد قبر روشنی کردن و غلاف پوشانیدن و چادر کل انداختن و جنازہ یا بر قبر و خیمہ و شامیانہ ایستادہ کردن برآن و نذر کردن برائی غیر خدا و شیرینی و طعام نہادن پیش آن جائز است یا نہ جواب استعانت و استمداد و امداد از اہل قبور بہیچ کہ باشد جائز نیست چنانچہ شیخ عبد الحق در شرح مشکوٰۃ شریف کہ بزبان عربی نوشتہ می آرد وَأَمَّا الْاِسْتِمْدَادُ بِأَهْلِ الْقُبُوْرِ فِيْ غَيْرِ النَّبِيِّ وَالْاَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَدْ اَنْكَرَهُ كَثِيْرٌ مِّنَ الْفُقَهَاءِ وَقَالُوْا لَيْسَ الزِّيَارَةُ اِلَّا الدُّعَاءُ لِلْمَوْتٰى وَالْاِسْتِغْفَارُ لَهُمْ وَاِيْصَالُ النَّفْعِ اِلَيْهِمْ بِالدُّعَاءِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْاٰنِ ترجمہ مدد خواستن از اہل قبور سوای نبی علیہ السلام و دیگر انبیاء علیہم السلام پس تحقیق انکار نمودہ اند این را بسیار فقہا و گفتہ اند کہ نیست زیارت مگر برای دعا بر موتی و استغفار برای ایشان و برای رسانیدن نفع بسوی ایشان بدعا و تلاوت قرآن انتہی از ین عبارت شیخ علیہ الرحمۃ والغفران چنان مستفاد گردید کہ قبور انبیاء علیہم السلام از ین حکم کہ ممانعت استعانت و استمداد است از اہل قبور مستثنی اند بلحاظ آنکہ ایشان را در برزخ حیات ابدی داده شده کہ دیگران سوای شہداء فی سبیل اللہ ثابت نیست و حالی آنکہ حیات آنجا مماثل حیات دنیا نیست بلکہ احکام حیات دنیا دیگر است و احکام حیات آنجا دیگر بنا بر آن این استثنا درست نمی آید و حق آنست کہ انکار فقہاء عام است از آنکہ استمداد از قبور انبیاء کنند یا از قبور غیر ایشان ہمہ جائز نیست چنانچہ از عبارت دیگر کتب فقہاء کہ درین جواب ایراد کردہ می شود واضح خواہد گردید منجملہ آن صاحب مجمع البحار آوردہ

مَنْ قَصَدَ لِزِيَارَةِ قُبُوْرِ الْاَنْبِيَاءِ وَالصُّلَحَاءِ اَنْ يُّصَلِّيَ عِنْدَ قُبُوْرِهِمْ وَيَدْعُوْا عِنْدَهَا وَيَسْئَلُهُمُ الْحَوَائِجَ فَهٰذَا لَا يَجُوْزُ عِنْدَ اَحَدٍ مِّنْ عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِيْنَ فَاِنَّ الْعِبَادَةَ وَطَلَبَ الْحَوَائِجِ وَالْاِسْتِعَانَةَ حَقٌّ لِلّٰهِ وَحْدَهُ ترجمہ کسی کہ قصد کرد از زیارت قبور انبیاء و صلحا آنکہ نماز خواند نزد قبور ایشان و دعا کند نزد ایشان و سوال کند از ایشان حاجتہا پس این جائز نیست نزد کسی از علماء مسلمین زیرا کہ عبادت و طلب حوائج و مدد خواستن حق خدا است نزد ایشان و سوال کند از ایشان حاجتہا پس این جائز نیست نزد کسی از علماء مسلمین زیرا کہ عبادت و طلب حوائج و مدد خواستن حق خدا است انتہی و قال البغوی فی المعالم

يقال الاستعانة نوع تعبد والعبادة الطاعة مع التذلل والخضوع وسمي العبد عبدا لذلته وانقياده يقال طريق معبد اي مذلل انتهى وفي الحديث عن ابن عباس قال كنت خلف رسول الله صلعم يوما فقال يا غلام احفظ الله يحفظك احفظ الله تجده تجاهك واذا سألت فاسأل الله واذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان الامة لو اجتمعت على ان ينفعوك بشيء لم ينفعوك الا بشيء قد كتبه الله لك ولو اجتمعوا على ان يضروك بشيء لم يضروك الا بشيء قد كتبه الله عليك رفعت الاقلام وجفت الصحف رواه احمد والترمذي كذا في المشكوة ترجمه وگفته بغوی در معالم که گفته شود که استعانت قسم عبادت است و عبادت طاعت است با ذلت و فروتنی و نام داشته شده بنده برای ذلت و فرمانبرداری او گفته میشود راه معبد یعنی ذلیل کرده شده انتهی و در حدیث است از ابن عباس که گفت بودم پس پشت محمد صلعم روزی پس فرمود ای فرزند نگاه بدار حق خدا را محفوظ خواهد داشت ترا یعنی از آفات دنیا و آخرت نگاه دار مراتب خدا را پس خواهی یافت او را روبروی خود یعنی محفوظ خواهد داشت ترا و مدد تو خواهد کرد هر طرف که متوجه شوی مستعمل خواهد کرد امور ترا و وقتیکه سوال کنی پس سوال کن از خدا و وقتیکه مدد خواهی پس مدد بخواه از خدا و بدانکه تحقیق تمام خلایق اگر جمع شوند بر اینکه نفع رسانند ترا بچیزی نفع نخواهند رسانید مگر بچیزیکه تحقیق مقدر نموده است برای تو و اگر جمع شوند بر اینکه ضرر رسانند ترا بچیزی ضرر نخواهند رسانید ترا بچیزی که تحقیق مقدر نموده است خدا تعالی بر تو برداشته شد قلم و خشک کرده شد صحیفه ها یعنی هرچه خواهد شد نوشته شد نقل کرد این روایت احمد و ترمذی و همچنین است در مشکوة انتهی و همچنین طواف نمودن گرد قبر جایز نیست بر تربتی یا قبر ولی چنانکه ملا علی در شرح مناسک نوشته ولا يطوف اي لا يدور حول البقعة الشريفة لان الطواف من مختصات الكعبة المنيفة فيحرم حول قبور الانبياء والاولياء ولا عبرة بما يفعله العامة الجهلة ولو كانوا في صورة المشايخ والعلماء ترجمه یعنی طواف نماید یعنی نگردد گرد روضه شریف حضرت زیرا که طواف از خصوصیات کعبه بزرگ است پس حرام است طواف کرد قبور انبیاء و اولیاء و اعتبار نیست بآنچه میکنند عام جاهل اگرچه باشند در صورت مشایخ و علما

انتهی و نیز بوسه دادن بر قبر و سجده کردن و روشنی کردن نزد قبرها نیز نیست چنانچه در کتاب شجرة الایمان
مرقوم است و گور را سجده کردن و بوسه دادن و هر دو دست مالیدن و طواف کردن و از قبرها حاجت خواستن
و در قبرستان چراغها افروختن همه مکروه تحریمی است انتهی و شیخ الاسلام در کشف الغطاء آورده که دست
ننهند بر قبر و مسح نکنند آن را و بوسه ندهد و منحنی نشود و رو بخاک نمالد که این عادت نصاری است و مشایخ
در منع آن تشدد بسیار دارند کذا فی عامة الکتب انتهی و نیز پوشانیدن غلاف بر قبر درست نیست
کما فی نصاب الاحتساب تسجیة القبر غیر مشروع اصلاً فی حق الرجال و بعد تسویة
اللَّبِن فی حق النساء وقد علم بقدر ما قد تسجّی فیها ترجمه چنانکه در نصاب الاحتساب است
که پوشش قبر غیر مشروع است مطلق در حق مردان و بعد برابر نمودن خشت یعنی بعد بنا در حق زنان و
گذشت علی رضی الله عنه بر قبر شخصی که تحقیق غلاف انداخته شده بود بر او پس منع کرد آن را انتهی و همچنین
قیاس اند انداختن گل و چادر گل بر قبر تقرباً جائز نیست زیرا که تقرب الی غیر الله حرام و ممنوع است و چادر گل
بر جنازه انداختن بدعت است و مکروه تحریمی و نیز ایستاده کردن خیمه و شامیانه بر قبر مکروه است چنانچه در شرعة
الاسلام و غیره مرقوم است و یکره ان یبنی علی القبر مسجد یصلی فیه وان یضرب علیه
فسطاط او قبة تقام فیه ویستظل القبور فانما یظل المیت عمله ترجمه مکروه است
اینکه بنا کرده شود بر قبر مسجد تا که نماز خوانده شود در او و مکروه است که ایستاده کرده شود بر او گنبد که قیام کرده شود
در او و سایه کرده شود بر قبور پس به تحقیق نیست که سایه میکند بر میت عمل او انتهی و نذر کردن برای چراغ
و شیرینی و طعام آوردن نزد قبر بطریق نذر یا بطریق تقرب نیز جائز نیست بلکه بدعت و مکروه تحریمی است
بعادت کفار نسبت دارد قال فی الدر المختار واعلم ان النذر الذی یقع للاموات مما
یؤخذ من الدراهم والشمع والزیت ونحوها الی ضرائح الاولیاء الکرام تقرباً الیهم
فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم یقصدوا صرفها لفقراء الانام وقد ابتلی الناس
بذلک ولا سیما فی هذه الاعصار وقد بسط العلامة قاسم فی شرح درر البحار
ولقد قال الامام محمد لو کان العوام عبیدی لاعتقتهم بلا ولائی وذلک بانهم لا یعقلو

جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ترجمه چون بیاید اجل ایشان تأخیر
نخواهند کرد یک ساعت و نه سبقت خواهند کرد انتهی   بدان ارشدک الله تعالی فی الدارین که دو چیز است
درین جهان که بنی آدم را خوش نمی آید یکی موت و دیگری قلت مال قال الله تعالی عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا
شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ
لَا تَعْلَمُونَ ترجمه شاید که مکروه خواهید داشت چیزی را و حال آنکه آن بهتر است برای شما و شاید که
دوست خواهید داشت چیزی را و حال آنکه بد است برای شما و خدا میداند و شما نمیدانید انتهی
موت بهتر است برای آنکه در طول عمر رنج و بلا بیشتر و قلت حوصله بهتر است برای آنکه از وی حساب کمتر قال رسول الله
صلعم كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ وَعُدَّ نَفْسَكَ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ
ترجمه فرمود رسول خدا صلعم باش در دنیا گویا که تو مسافری یا گذرنده راه و شمار نفس خود را از اهل قبور
انتهی   پس سه چیز است که بعد مرگ همراه جنازه میت میرود از آنجمله دو چیز باز میگردد و یک چیز
رفیق او میشود يَتْبَعُ الْمَيِّتَ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ
ترجمه همراه میت میرود اهل او و مال او و عمل او پس میگردد اهل و مال او و باقی میماند عمل او فرمود الله تعالی
پس هر که عمل خیر خواهد کرد برابر ذره خواهد دید آن را و کسیکه خواهد کرد برابر ذره عمل بد خواهد دید آن را یعنی
ثواب و جزای آن انتهی . و چهار چیز است که بغیر آن گذره نیست یکی خانه برای سکونت دوم لباس برای
ستر عورت سوم نان برای تسکین جان چهارم آب برای دفع عطش و تا بروز روز
قیامت شود از پنج چیز سوال کنند یکی از عمر که در چه کار بسر کرد دوم از شباب که در چه چیز ضایع
ساخت سوم از مال که از کجا جمع نمود چهارم از آنکه این مال را در کدام چیز خرج کرد پنجم از عمل بعد علم
نظم هر که هست از فقیه و پیر و مرید * وز زبان آوران پاک نفس * چون بدنیای دون فرود آید
بعسل در بماند چون مگس   قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ
خَمْسٍ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَفَرَاغَكَ

قَبْلَ شُغْلِكَ وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ ترجمہ فرمود رسول خدا صلعم کہ غنیمت دان پنج چیز را قبل از پنج
چیز جوانی خود را قبل از پیری تو و صحت خود را قبل از بیماری خود و توانگری خود را قبل از محتاجی خود و فراغ
خود را قبل از شغل خود و حیات خود را قبل از موت خود انتہی ۔ حاصل تحریر آنکہ ہر کہ را بعد ایمان عمل
صالح نصیب شد و تا آخر عمر سوای آن بر آن ثابت ماند و خاتمہ بخیر خود را بوقت خاتمہ بر کلمہ توحید بکمال فرح نیز
بسپرد داخل بہشت خواہد شد قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ كَانَ اٰخِرُ كَلَامِهٖ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ ترجمہ فرمود آنحضرت علیہ الصلوٰة والسلام کسیکہ باشد آخر کلام او لا الہ الا اللہ
داخل جنت خواہد شد انتہی ۔ زیرا کہ اعمال صالحہ بدون ایمان و اسلام بکار نخواہد آمد چنانچہ در حدیث
شریف آمدہ کہ چون روز قیامت شود اعمال بندہ نزدیک پروردگار بیایند پس نماز بیاید و بگوید
کہ من نمازم اللہ تعالی فرماید کہ تو بر خیر و نیکی ہستی باز زکوٰة بیاید کہ من زکوٰتم پروردگار فرماید کہ تو
بر خیر و نیکی ہستی پس تر روزه بیاید و بگوید کہ من روزه ام حقتعالی فرماید کہ تو بر خیر و نیکی ہستی پس تر دیگر
اعمال بیایند ہمین پنج پروردگار عالم فرماید کہ شما بر خیر و نیکی ہستید و بعد از ہمہ اسلام بیاید و بگوید
کہ ای پروردگار من تو سلام ہستی و من اسلام ام پس فرماید خدا تعالی کہ تو بر خیر و نیکی ہستی امروز را
بسبب تو مواخذه کنم و برای تو بخشم بعد از ان بیان آنحضرت صلعم این آیت تلاوت فرمود فَمَنْ يُّرِدِ اللّٰهُ
اَنْ يَّهْدِيَهٗ يَشْرَحْ صَدْرَهٗ لِلْاِسْلَامِ ترجمہ کسیکہ اراده کند اللہ اینکہ راه نماید سینہ او را کشاده
می نماید بسینہ او برای اسلام انتہی ۔ و مسلمان کامل آنست کہ در ہمہ امور دنیا و آخرت سنت
محمد صلعم را پیش نظر دارد و ہیچ مسلمان را از دست و زبان تکلیف نہ دہد قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلعم
اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُوْنَ مِنْ لِّسَانِهٖ وَيَدِهٖ ترجمہ فرمود رسول خدا صلعم مسلمان کامل آنست کہ سلامت
باشند مسلمانان از زبان و دست او انتہی ۔ پس اتباع آنحضرت صلعم فرض و واجب است در ظاہر و باطن و اتباع
آنحضرت صلعم ثمره محبت است قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِيْ يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ ترجمہ فرمود
اللہ تعالی بگو ای محمد اگر دوست میدارید شما اللہ تعالی را پس پیروی من کنید دوست خواہد داشت شما را اللہ تعالی
انتہی ۔ و ہر کہ مخالف سنت آنحضرت صلعم [illegible] قال رسول اللہ صلعم

ثلث من كنّ فيه وجد بهنّ حلاوة الايمان من كان الله ورسوله احبّ اليه مما
سواهما ومن احبّ عبدا لا يحبه الا لله ومن يكره ان يعود في الكفر بعد ان انقذه الله
منه كما يكره ان يلقى في النار ترجمه فرمود رسول خدا صلعم سه خصلت است در کسیکه باشد آن سه خصلت
یافت بسبب آن حلاوت ایمان کسیکه باشد خدا و رسول او محبوب تر بسوی او از هر چه غیر ایشان هر دو است و کسیکه دوست
داشت بنده را که دوست داشته آنرا مگر برای خدا و کسیکه مکروه دارد عود کردن را در کفر بعد از آنکه رهانید
او را الله از آن کفر چنانکه مکروه می دارد آنکه انداخته شود در آتش انتهی   و حق مسلمان بر مسلمان شش است که چون
ملاقات شود بسلام و کلام پیش آید و چون غایب شود پس وی بخیر خواهی پیش آید و از حسد و کینه و دشنام
یاد کند و عیب او را عیب خود داند برای آنکه المؤمن مرآة المؤمن ترجمه مومن آئینه مومن است انتهی
و از غیبت برادر مومن احتراز نماید الغيبة اشد من الزنا ترجمه غیبت سخت تر است از زنا انتهی
مگر غیبت چند کس جایز است پادشاه ظالم و فاسق معلن و مبتدع زیرا که بیان حال ایشان سبب عبرت است
برای دیگران و تا مقدور از خیر خواهی برادران دینی دریغ نماید که آن عین دین است قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
الدين النصيحة ترجمه فرمود رسول خدا صلعم دین خیر خواهی است انتهی   و در عیب پوشی ایشان کوشد
و اگر احیاناً بسبب بعضی معاملات شکر رنجی واقع شود از سه روز زیاده ترک سلام و کلام روا ندارد و بهتر
ایشان کسی است که بعد که ورت ابتدا السلام کرده ملاقات نماید و برای مقتدایان و پیشوایان اهل سنت
دعای مغفرت نماید چنانچه کاتب الحروف نیز این رساله را برین دعا ختم میکند ربنا اغفر لنا ولاخواننا
الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين امنوا ربنا انك رؤف رحيم
ترجمه ای رب ما بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت برده اند از ما بایمان و مگردان در دلهای ما کینه
از مومنان ای رب ما بتحقیق تو بسیار مهربان رحم کننده هستی

در مطبع دهلی اردو اخبار منطبع گردید